

را ذلیل و زیون دارد بیگانه از ما و اهل بیت است.

### مکتوب

## رسول خدای به سوی معاذ بن جبل در تعزیت فرزند او

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ: سَلَامٌ عَلَيْكَ، فَإِنِّي أَحْمَدُ  
اللَّهِ إِلَيْكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي جَزَعُكَ عَلَىٰ وَلَدِكَ الَّذِي قَضَىٰ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّمَا  
كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ السَّيِّئَةِ، وَعَوَارِيهِ الْمُسْتَوْعَبَةِ عِنْدَكَ، فَمَتَّعَكَ  
اللَّهُ بِهِ إِلَىٰ أَجَلٍ، وَقَبْضَهُ لِيَوْمٍ مَعْلُومٍ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ لَا يُحِيطَنَّ  
جَزَعُكَ أَجْرَكَ، فَلَوْ قَدْ قَدِمْتَ عَلَىٰ ثَوَابِ مُصِيبَتِكَ لَعَلِمْتَ أَنَّ  
الْمُصِيبَتَةَ قَدْ قَصَّرْتَ، لِعَظِيمِ مَا أَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ لِأَهْلِ التَّسْلِيمِ  
وَ الصَّبْرِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ الْجَزَعَ لَا يَرُدُّ مِيتًا وَلَا يَدْفَعُ قَدْرًا، فَأَحْسِنِ الْعَزَاءَ وَ  
تَنَجِّزِ الْمَوْعُودَ فَلَا يَذْهَبَنَّ أَسْفُكَ عَلَىٰ مَا لَازِمٌ لَكَ وَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ نَازِلٌ  
بِقَدْرِهِ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

این نامه‌ای است از محمد پیغمبر خدا به سوی معاذ بن جبل:  
سلام بر تو باد ای معاذ، همانا من سپاس می‌گذارم خدای را که جز او  
خداوندی نیست.

اما بعد، آگهی رسید مرا از جزع و زاری تو بر فرزندان که خداوند بر  
او حکم راند، همانا فرزند تو از مواهب خدای بود که به نزد تو به  
عاریت گذاشت، و تو را بدان ممتع داشت تا به هنگام و مأخوذ داشت  
به هنگام، چه ما را بازگشت به سوی خداوند است. با خویش باش که  
جزع اجر تو را در این مصیبت پست نکند و دریابی آن ثواب و آجری  
که خداوند از برای این مصیبت از بهر تو مقرر داشته، آگاه باش که جزع  
هیچ مرده را زنده نکند، و هیچ قضائی را دیگرگون نسازد، پس صابر و  
شاکر باش و ثوابی که از برای مصاب نهاده‌اند دریاب، و این اسف و

جزع آنچه از بهر تو مقدر است دفع ندهد و هر بنده‌ای را تقدیری است که به تدبیر دیگرگون نگردد، سلام و رحمت خدای بر تو باد.

### [وصایای رسول خدا]

و قال: من أشرط السَّاعَةِ كَثْرَةُ الْقُرَاءِ، وَ قِلَّةُ الْفُقَهَاءِ، وَ كَثْرَةُ الْأُمَرَاءِ وَ قِلَّةُ الْأَمْنَاءِ، وَ كَثْرَةُ الْمَطَرِ، وَ قِلَّةُ النَّبَاتِ. [فرمود]: از علامات و مقدمات قیامت آن است که: قاریان قرآن فراوان شوند، لکن عالم نباشند و احکام آن را نیندند و فرمانگزاران فراوان گردند، لکن امانت و دیانت در ایشان نباشد، و باران فراوان بیارد لکن روئیدنیها ناقص و اندک باشد.

و قال: أبلغوني حاجة من لا يستطيع إبلاغي حاجته، فإنه من أبلغ سلطاناً حاجة من لا يستطيع إبلاغها ثبت الله قدميه على الصراط يوم القيامة. می فرماید: مرا آگهی دهید از حاجت آن کس که دست ابلاغ به سوی من ندارد، همانا هر که حاجت کسی را که خود توانا نیست به حضرت سلطان رساند، خداوند قدم او را در قیامت مستقیم بدارد.

و قال: غريبتان: كلمة حكيم من سفيه فأقبلوها، وكلمة سيئة من حكيم فأغفروها. [می فرماید]: دو گونه سخن غریب می آید: نخست کلمه حکمت که سفیهی گوید بپذیرید آن را، و دیگر کلمه سیئه که از حکیمی سرزند پس در گذرید آن را.

و قال: للکسلان ثلاث علامات: يتوانى حتى يفراط. و يفراط حتى يضيع و يضيع حتى يائتم. [فرمود]: از برای مردم کسل سه علامت است: کار به توانی<sup>۱</sup> کنند چندان که در عمل تفصیر کنند. و تفصیر در عمل کنند، چندان که تضييع کنند، و تضييع عمل کنند، چندان که گناهکار شوند.

و قال: من لم يستحي من الحلال نفع نفسه، و خفت مؤنته، و نفى عنه الكبر. و من رضى من الله باليسير من الرزق رضى منه بالقليل من العمل. و من رغب في الدنيا فطال فيها أمله أعمى الله قلبه على قدر رغبته فيها، و من زهد فيها فقصر فيها أمله،

۱. توانی: سستی و تنبلی.

أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَهُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ، وَأَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَاءَ وَجَعَلَهُ بَصِيرًا. أَلَا إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أَقْوَامٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبِيرِ، وَلَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْغِنَاءُ إِلَّا بِالْبُخْلِ، وَلَا تَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمَحَبَّةُ فِي النَّاسِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْهَوَى، وَالتَّيْسِيرِ فِي الدِّينِ أَلَا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَاءِ وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ، وَصَبَرَ عَلَى الْبَغْضَاءِ فِي النَّاسِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ، لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ، أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صِدْقًا.

[می فرماید]: آن کس که از کسبهای پست حیا نکند در طلب رزق حلال سود بخشد نفس خود و سهل کند معیشت خود را، و کبر و تنمّر را از خویشتن برگیرد، و کسی که از خدای به رزق اندک رضا دهد خداوند از وی به کردار اندک راضی شود، و کسی که آرزوی خویش را در رغبت دنیا فراوان کند خداوند به اندازه رغبت او بصیرت او را نابود کند، و کسی که آرزوی خویش را از رغبت دنیا بازگیرد خداوند او را بی زحمت تعلّم علم کند، و بی دلیل هدایت فرماید و غشاوة بصیرت او را برگیرد. همانا زود باشد که بعد از من جماعتی ظاهر شوند که کار ملک را به قتل راست کنند، و غنا را به دست بخل فراز آرند، و محبت خویش را به متابعت هواجس<sup>۱</sup> نفسانی و مخالفت احکام دین در دلها جای دهند، پس آن کس که این روز دیدار کند و با توانائی ادراک غنا در فقر صبر فرماید. و با توانستن ادراک عزّت صابر در ذلّت باشد، و با قدرت آنکه بیرون شریعت محبت خود را در دلها جای دهد با خصومت ناس دمساز گردد، و این همه در راه خدای و فلاح آن سرای کند، خداوند او را ثواب پنجاه تن از صدیقین دهد.

و قال: إِيَّاكُمْ وَتَخَشُّعُ النَّفَاقِ، وَهُوَ أَنْ يُرَى الْجَسَدُ خَاشِعًا وَالْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ: بپرهیزید از نفاق که به صورت، چاپلوس و خاشع باشید، و دل را دیگرگون بدارید. و قال: الْمُحْسِنُ الْمَذْمُومُ الْمَرْحُومُ: نیکوکاری که مردمش نکوهش کنند مظلوم است، و در خور رحمت باشد.

و قال: أَقْبِلُوا الْكِرَامَةَ، وَافْضَلُ الْكِرَامَةِ الطَّيِّبُ، أَخْفَهُ مَحْمِلًا وَأَطْيَبُهُ رِيحًا. می فرماید استعمال طیب را از دست مگذارید که حملی سبکیار و عطری گران سنگ است.

۱. هواجس: آنچه به خاطر انسان خطور کند.

و قال: إِنَّمَا تَكُونُ الصَّنِيعَةُ إِلَى ذِي دَيْنٍ أَوْ ذِي حَسَبٍ، وَ جِهَادُ الضُّعْفَاءِ الْحَجُّ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ لِزَوْجِهَا وَ التَّوَدُّدُ نِصْفَ الدِّينِ. وَ مَا عَالَ أَمْرَةً قَطُّ عَلَى اقْتِصَادٍ وَ اسْتِزَادَةَ الرِّزْقِ بِالصَّدَقَةِ، أَبِي اللَّهِ إِنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ يَحْسِبُونَ. [فرمود]: همانا احسان سزاوار مردم مدیون و کسی است که با مَناعت<sup>۱</sup> و بی بضاعت باشد، و جهاد مردمی که نیروی مبارزت ندارند زیارت مکه است. و جهاد زنان، فرمانبرداری شوهران است. و حسن معاشرت و مهربانی با برادران دینی نصف دین است. و مردی که کار به عدل و اقتصاد کند هرگز فقیر نشود، و زیادتى رزق مربوط به انفاق و صدقه است، همانا خداوند ابا دارد از اینکه رزق بندگان را از جایی برساند که خود گمان دارند.

و قال: لَا يَبْلُغُ عَبْدٌ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ، حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ خَذَرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ: مى فرماید: هیچ بنده‌ای مقام متقین را در نمی یابد تا از مکروهاتی که به آن عذابى مقرر نیست دست باز گیرد، تا مبادا به ارتکاب مکروهات و محرّمات افتد.

### من جوامع وصایای رسول الله ﷺ

قال رَسُولُ اللَّهِ: أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ، وَ أَسَخَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، وَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ، وَ أَنْقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ، وَ أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ، وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا كَرِهَ لِنَفْسِهِ، وَ أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ، وَ أَغْبَطُ النَّاسِ مَنْ كَانَ تَحْتَ التُّرَابِ قَدْ أَمِنَ الْعِقَابَ، وَ يَرْجُوا لثَوَابَ، وَ أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ.

رسول خدا می فرماید: عابدترین مردم آن کس است که واجبات شرعیه را ممضی بدارد، و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مال خویش را ادا فرماید، و زاهدترین مردم کسی است که از محرّمات شرعیه کناره گیرد، و پرهیزکارترین مردم کسی است که خواه بر سود خود و خواه بر زیان خود سخن به حق کند، و عادل ترین مردم کسی است که رضا دهد از برای مردم آنچه را از بهر خود رضا دهد، و مکروه

۱. مَناعت: کنایه از عزّت نفس است.

شمارد از برای مردم آنچه را از بهر خود مکروه شمارد، و عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر یاد مرگ کند، و غبطه بر آن کس بیشتر باید برد که از پس مرگ ایمن از عقاب و کامیاب از ثواب آید، و غافل‌ترین مردم کسی است که به تغییرات دنیا پند نگیرد.

و أَعْظَمُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطَرًا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطَرًا، وَ أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ، وَ أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ، وَ أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا، وَ أَقَلُّ النَّاسِ لَذَّةَ الْحَسُودِ، وَ أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةَ الْبَخِيلِ، وَ أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ، وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْحَقِّ أَعْلَمُهُمْ بِهِ، وَ أَقَلُّ النَّاسِ حُرْمَةَ الْفَاسِقِ، وَ أَقَلُّ النَّاسِ وَفَاءَ الْمُلُوكِ، وَ أَقَلُّ النَّاسِ صَدِيقًا الْمَلِكِ، وَ أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّامِعُ، وَ أَغْنَى النَّاسِ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرًا.

و نیز می‌فرماید: بزرگترین مردم از روی مکان و منزلت کسی است که دنیا را منزلت و مکان نگذارد، و عالم‌ترین مردم کسی است که از مردم علوم ایشان را فرا گیرد، و شجاع‌ترین مردم کسی است که بر نفس خویش غالب شود، و با بهاترین مردم کسی است که عالم‌تر باشد، و بی‌بهاتر کسی است که علمش کمتر باشد، و بی‌بهره‌تر از لذات دنیا کسی است که حسود باشد، و بی‌بهره‌تر از راحت کسی است که بخیل باشد، و بخیل‌تر کسی است که در ادای احکام خداوند بخل کند، و اولی به حق در میان مردم کسی است که دانای‌تر به حق باشد، و کمتر کس از در حرمت در میان مردم فاسق است، و بی‌وفاتر از همه مردم سلاطین‌اند، و آن را که کمتر از همه مردم صدیق باشد سلطان است، و فقیرتر از همه مردم مرد طماع است، و غنی‌تر کسی است که اسیر حرص نیست.

وَ أَفْضَلُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَ أَكْرَمُ النَّاسِ أَنْفَاهُمْ، وَ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ تَرَكَ مَا لَا يَعْنيهِ، وَ أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ، وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَ أَقَلُّ النَّاسِ مُرُوءَةً مَنْ كَانَ كَاذِبًا، وَ أَشَقَى النَّاسِ الْمُلُوكُ وَ أَمَقَّتُ النَّاسِ الْمُتَكَبِّرُ، وَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ، وَ أَحْلَمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ، وَ أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ، وَ أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ، وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ، وَ أَعْتَى النَّاسِ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ، أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ

۱. یعنی کسی که کمتر از دیگران از نعمت راحتی برخوردار است.

أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ، وَأَحَقُّ النَّاسِ بِالذَّنْبِ السَّفِيهُ الْمُغْتَابُ، وَأَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ، وَأَحْزَمُ النَّاسِ أَكْظَمُهُمْ لِلغَيْظِ، وَأَصْلَحُ النَّاسِ أَصْلَحُهُمْ لِلنَّاسِ، وَخَيْرُ النَّاسِ مَنْ انْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ.

ایمان آن کس استوارتر است که خلقش نیکوتر است، و بزرگوارتر آن کس است که پرهیزکارتر است، و عالی قدرتر آن کس است که آنچه در دین سود نکند ترک گوید، و پرهیزکارتر آن کس است که اگر چه به حق باشد از در لجاج بیرون نشود. و ناکس ترین مردم در مرورت آن است که دروغ زن باشد، و شقی ترین مردم سلاطین جورند، و مبعوض ترین مردم متکبرانند، و نیرومندتر در اجتهاد دین آن است که ترک گناه گوید، و عاقل تر کسی است که از جهال بگریزد، و سعادت مند کسی است که با بزرگان دین مخالطت کند، و داناتر کسی است که با مردم در رفق و مدارا بیشتر کوشد، و سزاوارتر به تهمت کسی است که با اهل تهمت مجالست کند، و گردنکش تر از مردم کسی است که غیر قاتلش را بکشد یا غیر ضاریش را بزند، و سزاوارتر به عفو کسی است که بر عقوبت قادرتر باشد، و سزاوارتر به گناه دیوانه‌ای است که ارتکاب به غیبت مردم کند، و ذلیل ترین مردم در معنی کسی است که بیهوده مردم را زیان برساند، و دور اندیش تر از مردم کسی است که خشم خویش را در هم شکنند، و صالح تر کسی است که اصلاح کار مردم کند، و بهترین مردم کسی است که مردم از وجود او منفعت برند.

و قَالَ: مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ، لَمْ يُوَ أَخَذْ بِمَا مَضَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ مَنْ أَسَاءَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ أَخَذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ: كَسَى كَسَى كَسَى خَاتَمَهُ عَمْرَشَ رَا بَه قَانُونِ شَرَعِ دَرِ كَذَرَانِدِ بَدَانِ كِنَاهِ كِهَ اَزِ پِيشِ كَذَاشْتَهَ مَأْخُودِ نَكِرْدَدِ، وَ كَسَى كِهَ خَاتَمَهُ كَارَشَ رَا نِيزِ بَه مَعْصِيَتِ كَذَارِدِ كِرْفَتَارِ مَبْتَدَا<sup>۱</sup> وَ مَنْتَهَى كِرْدَدِ.

و قَالَ: تَقَبَّلُوا إِلَى بَيْتٍ اتَّقَبَّلَ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ: إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا، وَإِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا، وَإِذَا اتَّمَنْتُمْ فَلَا تَخُونُوا، وَ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَلْسِنَتَكُمْ. مِی فرماید: شش چیز از من بپذیرید تا بپذیرم از برای شما بهشت را: دروغ مگوئید، و خلف وعده نکنید، و در امانت خیانت روا مدارید، و چشم از ناشایست فرو بندید، و از طریق عفاف بیرون مشوید، و دست و زبان را از زیان مردم

۱. یعنی گرفتار اعمال گذشته و آینده‌اش خواهد بود.

باز دارید.

و قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا لُقْمَةً أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً مِنْ مَاءِ سَقَاءِ اللَّهِ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَ مَنْ كَسَاهُ ثَوْبًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الْإِسْتَبْرَقِ وَ الْحَرِيرِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مَا بَقِيَ فِي ذَلِكَ الثَّوْبِ سِلْكٌ: کسی که مؤمنی را به لقمه‌ای طعام دهد، خداوندش از میوه‌های بهشت پاداش فرماید، و کسی که مؤمنی را شربتی آب دهد، خداوندش از شراب بهشت سیراب کند، و آن کسی که مؤمنی را جامه بخشد، خداوندش به دیباج جنت بپوشاند. و مادام که تاری از آن جامه به جای است خداوند و فریشتگان از بهر او صلوات فرستند.

و قَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ وَعُدَّ نَفْسَكَ فِي أَصْحَابِ الْقُبُورِ. می فرماید: در دنیا خود را غریبی می دان یا گذارنده‌ای می انگار، و خود را در شمار مردگان می پندار.

و قَالَ: مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقَمَ بَدَنُهُ، وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسُهُ، وَ مَنْ لَا حَيَّ الرَّجَالَ سَقَطَتْ مُرُوتُهُ، وَ ذَهَبَتْ كِرَامَتُهُ. ثُمَّ قَالَ: لَمْ يَزَلْ جِبْرِئِيلُ يَنْهَانِي عَنْ مُلَاحَاةِ الرَّجَالِ، كَمَا يَنْهَانِي عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ. فرمود: کسی که در کار دنیا اندوهش فراوان شد رنجور گشت، و کسی که خلقش زشت شد خویش را در عذاب افکند، و کسی که مردم را به بد شمردن گرفت و شتم کرد مروّت و کرامت از او برفت. آنگاه فرمود: جبرئیل مرا پیوسته از نهی شتم با رجال آگهی داد بدان سان که از نهی شرب و خمر و عبادت اصنام و اوثان<sup>۱</sup> آگهی آورد.

و قَالَ: أَلَا أَنْبَيْتُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مَنْ أَبْغَضَ النَّاسَ وَ أَبْغَضَهُ النَّاسُ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَنْبَيْتُكُمْ بِشَرِّ مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الَّذِي لَا يُقِيلُ عَثْرَةَ وَ لَا يَقْبَلُ مَعْدِرَةَ وَ لَا يَغْفِرُ ذَنْبًا. ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَنْبَيْتُكُمْ بِشَرِّ مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مَنْ لَا يُؤْمِنُ شَرُّهُ وَ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ.

فرمود: آگهی می دهم شما را به بدترین مردم؟ عرض کردند: بفرما. فرمود: آن کس که دشمن دارد مردم را و مردم نیز دشمن دارند او را. آنگاه فرمود: شما را به بدتر از این آگهی دهم. عرض کردند: بفرما. فرمود: آن کس که از خطای مردم در نگذرد و عذر کس نپذیرد، و گناه کس معفو ندارد. و نیز فرمود: شما را به بدتر از این

۱. اصنام و اوثان: هر دو به معنی: بت‌ها.

کس آگهی دهم. عرض کردند: یا رسول الله بفرما. فرمود: آن کس که مردم از شرش ایمن نباشند و به خیرش امیدوار نگردند.

و قال: العِفَافُ زِينَةُ النِّسَاءِ، وَ التَّوَاضُّعُ زِينَةُ الحَسَبِ، وَ الفِصَاحَةُ زِينَةُ الكَلَامِ، وَ العَدْلُ زِينَةُ الإِيمَانِ، وَ السَّكِينَةُ زِينَةُ العِبَادَةِ، وَ الحِفْظُ زِينَةُ الرِّوَايَةِ، وَ حِفْظُ الحِجَابِ زِينَةُ العِلْمِ، وَ حُسْنُ الأَدَبِ زِينَةُ العَقْلِ، وَ بَسْطُ الوَجْهِ زِينَةُ الحِلْمِ، وَ الإِثَارُ زِينَةُ الزُّهْدِ، وَ بَدَلُ المَوْجُودِ زِينَةُ اليَقِينِ، وَ التَّقَلُّلُ زِينَةُ القَنَاعَةِ، وَ تَرْكُ المَنْ زِينَةُ المَعْرُوفِ، وَ الخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ، وَ تَرْكُ مَا لا يَعبِئُهُ زِينَةُ الوَرَعِ.

عفت زینت زنان، و فروتنی زینت نژاد، و فصاحت زینت سخن، و عدالت زینت ایمان، و طمأنینه زینت عبادت، و ازبر داشتن زینت روایت، و ترک جدال زینت علم، و حسن ادب زینت عقل، و روی گشاده زینت حلم، و اختیار دیگر کس بر خود زینت زهد، و بخشش آنچه به دست است زینت یقین، و به اندک معاش کردن زینت قناعت، و منت بر کس ننهادن زینت احسان، و خاشع شدن زینت نماز، و ترک امور بی منفعت زینت پرهیزکاری است.



## من کلمات قصاره عَلَيْهِ السَّلَامُ

(نقل من مروج الذهب بعضها)

الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالنُّطْقِ: سخن کردن نابهنجار مورث دواهی<sup>۱</sup> است.  
الْحَرْبُ خُدْعَةٌ: در جهاد با دشمن حیلت کردن روا باشد.  
الْعَائِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ: کسی که جودی فرماید و در طلب اخذ آن  
بر آید، سگی را ماند که به قی کرده خود باز گردد.  
أَحْسُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَاحِیْنِ: خاک بر روی کسانی بزنید که شما را بدانچه  
دارای آن نیستید ثنا گویند.

مَطَّلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ: مردم دولت‌مند که وعده عطا را به ممالله اندازند ظالم باشند.  
الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ: فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَا كَرَمَتْهَا اِخْتَلَفَ: ارواح روز  
نخست مجتمعاً مخلوق شد، چه سعید و چه شقی، آنان که از در مجانست شناسای  
یکدیگر بودند هم در این جهان مؤالفت افکندند، و منکرین یکدیگر مخالفت  
انداختند.

رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ: بهترین دانشها معرفت خداست.  
لَا تَجْنِي عَلَى الْمَرْءِ إِلَّا يَدُهُ: جنایت بر مرد نمی‌بندد مگر دست او و کردار او.  
لَيْسَ الْخَبِيرُ كَالْمُعَايِنَةِ: هرگز اصغای خبر چون مشاهده استوار نباشد.  
الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ: نیرومند آن کس است که بر نفس خویش غلبه جوید.  
بُورِكَ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا: مبارک است امت مرا که بامدادان در طلب حوائج  
برخیزند.

ساقی القوم آخِرُهُمْ شَرَاباً: حق سقایت آن کس بگذارد که قوم را بر خود مقدم

۱. دواهی جمع داهیه: مصیبت.

بدارد.

وَلَوْ بَغَى جَبَلٌ عَلَى جَبَلٍ لَدَلَّ الْبَاغِي مِنْهُمَا أَبَدًا: و اگر کوهی بر کوهی بغی و طغیان کند، هر آینه باغی مندک<sup>۱</sup> گردد، تا مردم ظالم را چه رسد.  
خَيْرُ الْمَالِ عَيْنٌ سَاهِرَةٌ لَعَيْنٍ نَائِمَةٍ: بهترین مال چشمه جاری است از برای صاحبش.

السَّلَامُ مِرَاتُ الْمُسْلِمِ: مبادرت سلام نمایش صفای قلب مسلم است.  
الْمَرْءُ كَثِيرٌ بِاخِيهِ: مرد به اتفاق برادر و جلب قلوب برادران دینی بزرگ شود.  
الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ يَدِ السُّفْلَى: دستی که عطا کند بهتر از دستی است که اخذ عطا نماید.

الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ: نیک و بد عمل مربوط به نیت عامل است.  
أَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ؟ کدام عیب زشت تر از بخل است؟  
الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ: صفت حیا از همه جهت نیکوست.  
الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ: با پیشانی اسبها خیر بسته شده است.  
عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ كَأَخَذِ الْيَدِ: مؤمن چون وعده کند وفای آن چنان واجب شود که گوئی به قرض گرفته است.

عَفْوُ الْمُلُوكِ بَقَاءٌ لِلْمُلْكِ: عفو پادشاهان از گناه کردگان حضرت خود، سبب بقای پادشاهی است.

إِرْحَمِ مَنْ فِي الْأَرْضِ، يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ: رحم کن بندگان خدای را تا خداوند بر تو رحم کند.

صَاحِبُ الْمَكْرِ وَالْخَدِيعَةِ فِي النَّارِ: هر کس به حیلت و خدیعت کار کند جایگاه خود از نار کند.

الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ، وَ لَهَ مَا اِكْتَسَبَ: مرد محشور با کسی است که دوست می دارد و از برای اوست هر نیک و بد که کسب می کند.

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَ يَعْرِفُ حَقَّ كَبِيرِنَا: از ما نیست کسی که صغیر ما را رحم نکند، و حق کبیر ما را نداند.

الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ: کسی را که از او طلب مشورت کنند باید خیانت نکند.

۱. مندک: ویران شده، منهدم گشته، نابود.

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَشَهِيدٌ: کسی که برای حفظ مال از تصرّف بیگانه کشته شود درجه شهید دارد.

لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ: روا نیست از برای مؤمن که زیاده از سه روز از برادر خود دوری کند.

الذَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ: آن کس که کسی را دلالت بر خیر کند، درجه آن یابد که فاعل خیر باشد.

الْوَالِدُ لِلْفَرَاشِ وَاللِّعَاقِبَةُ لِلْحَجَرِ: یعنی فرزند از برای صاحب فراش است که شوهر زن باشد، و زانی را از آن بهره نیست - چنانکه در جاهلیت گاهی فرزند را از برای زانی ثابت می داشتند -.

لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ، لَا يَهْوَى الضَّالَّ إِلَّا ضَالًّا: آن کس که شکر نعمت بندگان خدای را نگذارد کفران نعمت خدای کرده باشد، و مردم گمراه جز مردم گمراه را طلب نکنند.

حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمَى وَيُصِمُّ: حُبّ و حرص تو در طلب مقصود، تو را کور و کر می سازد، و معایب آن را از نظر تو پوشیده می دارد.

السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ: سفر کردن پاره‌ای از محنت و عذاب است.

و در مدح جماعت انصار می فرماید:

إِنَّكُمْ لَتَقْلُونَ عِنْدَ الطَّمَعِ وَتَكْثُرُونَ عِنْدَ الْفَزَعِ: همانا شما هنگام طمع و اخذ مال اندک باشید، و روز بیم و قتال بسیار شوید.

الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ، إِلَّا شَرْطٌ أَحَلَّ حَرَاماً أَوْ حَرَّمَ حَلَالاً: مردم مسلم را ادای شروط و وفای عهد واجب است، مگر شرطی که حلال کند حرامی را یا حرام کند حلالی را.

الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ مَجْلِسِهِ وَصَدْرِ دَائِيَّتِهِ: مرد سزاوارتر است صدر مجلس خود و پشت راحله خود را.

الظُّلْمُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَمَةِ: ظلم، تاریک کند روز قیامت را بر ظالم.

تَمَامُ التَّحِيَّةِ الْمُصَافِحَةِ: کمال تحیت و ترحیب، مصاحفه و معانقه با برادر دینی است.

أَمَّنَكَ مَنْ عَتَيْكَ: کسی که تو را عتاب کرد ایمن ساخت، چه کشف اندیشه او تو

را بر حفظ خویش گماشت.

مَا تُقِصْ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ: مال کس از انفاق صدقه نقصان نپذیرد، چه خداوند مال او را به پاداش افزونی دهد.

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ: کسی که از گناه توبت و انابت جوید چنان است که گناه نکرده باشد.

إِعْطِ الْأَجِيرَ أَجْرَهُ، قَبْلَ أَنْ يَنْشِفَ رَشْحَهُ: دستمزد مزدور را از آن پیش که عرق در بدنش بخشکد عطا کن.

الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ: بهشت در زیر سایه شمشیر مجاهدین دین است.  
إِتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ: بپرهیزید از آتش دوزخ اگرچه به یک نیمه خرما باشد که به حرام تصرف کنید.

أَعْرَوا النِّسَاءَ يَلْزَمَنَّ الْحِجَابَ: زنان را از جامه بیرون شدن عریان بدارید، تا ناچار در پرده زیست کنند.

الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ: و سخن نیکو را فضیلت صدقه است.

لَا خَيْرَ لَكَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا يَتَرَى لَكَ مَا يَتَرَى لِنَفْسِهِ: سودی ندهد تو را مصاحبت آن کس که روا نمی دارد از برای تو آنچه از بهر خود روا می دارد.

مَا أَمَلَقَ تاجِرٌ صَدُوقًا: فقیر نشود تاجری که در بیع و شری سخن به صدق کند.

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ: دعای مؤمنان سلاح جنگ ایشان است.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین امور، کار به اقتصاد و عدل کردن است.

إِذَا آتَاكُمْ الزَّائِرُ، فَأَكْرِمُوهُ: چون کسی به زیارت شما آید مقدم او را بزرگ شمارید و مکرم بدارید.

إِسْفِئُوا تُحَمَّدُوا وَ تُوجَرُوا: با مردم طریق شفقت و الفت سپارید، تا ستوده شوید و اجر برید.

الْإِيمَانُ الصَّبْرُ وَ السَّمَاخَةُ: صبر و سکون و بذل و جود استواری ایمان است.

مَا هَلَكَ امْرَأَةٌ عَنْ مَشُورَةٍ: مردی که کار به مشورت کند به هلاکت نیفتند.

مَا عَالَ امْرَأَةٌ اقْتَصَدَتْ: فقیر نشود مردی که به میانه روی و اقتصاد معاش کند.

مَا هَلَكَ امْرَأَةٌ عَرَفَتْ قَدْرَهُ: به هلاکت نیفتد مردی که بداند از برای چه آفریده

شده.

مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى: با مال قلیل قناعت کردن، نیکوتر از کثرت مالی است که مرد را از خداوند بدان اشتغال افتد.

خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى: بهترین زاد و تهیه برای سفر آن جهانی پرهیزکاری است.

رَأْسُ الْحِكْمِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: بهترین دانشها ترسیدن از خداست.

خَيْرٌ مَا أَلْقَى اللَّهُ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينَ: بهترین چیزی که خداوند در قلب مؤمنان جای دهد یقین است.

الْأَرْتِيَابُ مِنَ الْكُفْرِ: شک انداختن در توحید و تشریح کفر است.

النِّيَاحَةُ مِنَ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ: بانگ به نوحه برداشتن در مصائب از کردارهای جاهلیت است.

السُّكْرُ جَمْرُ النَّارِ: مسکرات را به کار بستن با جمرات<sup>۱</sup> دوزخ پیوستن است.

الْخَمْرُ جَمَاعُ الْأَثَامِ: خوردن خمر، گناهان را از بهر خویش اندوخته کردن است.

الشَّعْرُ مِنَ إِبْلِيسَ: شعر به ناسزا گفتن، وسوسه شیطان پذیرفتن است.

النِّسَاءُ حِبَالَةُ الشَّيْطَانِ: زنان نابه کار، دام و اُحْبُولَه<sup>۲</sup> شیطانند.

الشُّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ: جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است.

شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبْوِ: بدترین کسبها سودی است که از ربا حاصل شود.

شَرُّ الْمَأْكَلِ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ: بدترین مأكولات خوردن مال یتیم است.

السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ: سعادت‌مند کسی است که از کردار ناشایست دیگر کسان

پند گیرد و خود مرتکب نشود.

الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّه: شقی کسی است که در بدو آفرینش اختیار شقاوت

کرد.

مَصِيرُكُمْ إِلَى أَرَبِ أَدْرُع: عاقبت کار شما فرود شدن در تنگنای قبر است.

أَرَبِي الرَّبْوِ الْكَذِبُ: اشد رباها، دروغ زدن است.

سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ، قِتَالُ الْمُؤْمِنِ كُفْرٌ، أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ،

حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ: مؤمن را به بد شمردن و شتم کردن فسق است، و با او

مقاتلت کردن کفر است، و او را غیبت کردن معصیت خداست، و بر مردمان مالش

حرام است، چنانکه خونس حرام است.

۲. اُحْبُولَه: دام.

۱. جمرات. جمع جمره: آتش گداخته شده.

مَنْ يَكْظِمُ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ: کسی که هنگام غضب عنان نفس را بکشد خداوندش جزای خیر دهد.

مَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرَّزِيَّةِ يُعَوِّضَهُ اللَّهُ: کسی که در مصیبت صبر کند خداوند او را عوض دهد.

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ: هر کس در قبیله‌ای بزرگ شد از زحمت زیردستان ناگزیر است.

النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ سَوَاءٌ: مردم مانند دندانهای شانه با هم شبیه و مساوی‌اند. أَلْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تَذُرُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بِالْأَفْعِ: سوگند دروغ خالی می‌گذارد دیار را از سکنه آن مانند بیابان.

أَعَجَلُ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبَغْيِ: سریعتر شری که دامنگیر شود کیفر بغی و طغیان است. أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَوَابُ الْبِرِّ: سریعتر خیری که دستگیر شود نیکوئی با مردم است. النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ: مردم در اختلاف خلقت مانده معادن سیم و زر باشند.

الرِّزْقُ بِالصَّدَقَةِ: صدقه کردن مال وسیله وسعت رزق است.

إِدْفَعُوا الْبَلَاءَ بِالْدُّعَاءِ: خدای را بخوانید تا دفع بلا کنید.

الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: صحت از اسقام<sup>۱</sup> و فراغت از آلام دو نعمت است که مردم ندانند و کفران آن کنند.

هَيْبَةُ الرَّجُلِ لِزَوْجَتِهِ، تَزِيدُ فِي عِفَّتِهَا: خوف مرد در دل زن، عفت و عصمت او را به زیادت کند.

لَا طَاعَةَ لِلْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ: روا نیست معصیت خالق را اقدام کردن، برای طاعت مخلوق.

الْكَذِبُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ: دروغ زدن ایمان را به دور افکند.

مَنْ أَثْنَى فَقَدْ كَفَى: کسی که منعمی را به سزا ثنا گفت، نعمت او را پاداش کرد.

قِلَّةُ الْحَيَاءِ كُفْرٌ: بی حیائی شعبه‌ای از کفر است.

الْمُؤْمِنُونَ هَيِّئُونَ لِيَتُونِ: مردم مؤمن لاین العریکه و حسن الخلق و گشاده روی باشند.

۱. اسقام جمع سقم: به معنی مرض است.

شَرُّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ: بدترین پشیمانیها در قیامت است که به چاره آن دسترس نیست.

شَرُّ الْمَعْذِرَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ: بدترین معذرت هنگام مرگ است.

أَقْبَلُوا عَثَرَاتِ الْكِرَامِ: لغزشهای مردم بزرگ را معفو دارید.

الْخَيْرُ عِنْدَ حِسَابِ الْوُجُوهِ: نیکوئی در نزد مردم نیکو خوی و گشاده روی باشد. الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ، خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَعْمِلُكُمْ فِيهَا، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؟ حطام دنیوی فریبنده و شیرین است، و خداوند شما را بدان ممتحن می‌دارد، تا که فریفته گردد و که زهادت جوید.

كَادَتْ الْفَاقَةَ أَنْ تَكُونَ كُفْرًا: فقر و فاقه ابتلا و امتحانی است مردم را اگر صابر نباشد کافر گردد.

لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ: از دنیا به جای نمانده است الا بلا و فتنه.

زُرِّغْبًا تَزْدَدُ حُبًّا: دوستان را همه روز زحمت زیارت مرسان، بلکه غباً دیدار کن تا محبت به زیادت کند.

الصَّحَّةُ وَالْفِرَاقُ نِعْمَتَانِ مَغْبُوتٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ أَوْ قَالَ جَمِيعُ النَّاسِ: صحّت و فراغت دو نعمت است که مردم قدر آن را ندانند و مغبون شوند، چه آن آسایش را به عبادت و ستایش به پای نبرند.

لَا يَلْقَى اللَّهَ أَحَدٌ إِلَّا نَادِمًا، وَمَنْ عَمِلَ خَيْرًا قَالَ: لَيْتَنِي أَزْدَدْتُ. وَمَنْ عَمِلَ غَيْرَ ذَلِكَ قَالَ: لَيْتَنِي أَقْصَرْتُ: ملاقات نمی‌کند خدای را احدی، مگر اینکه پشیمان است، چه اگر در دنیا کار به عبادت می‌کرد می‌گوید: کاش به زیادت کردم، و اگر روز به عصیان گذاشت می‌گوید کاش کمتر کردم.

إِيَّاكُمْ وَالتَّسْوِيفَ، وَطُولَ الْأَمَلِ فَإِنَّهُ كَانَ سَبَبًا لِلْهَلَاكِ الْأُمَّمِ: بپرهیزید از طول امل، و اینکه عبادت امروز را به فردا بیندازید، که سبب هلاکت جز این نیست.

لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا، وَمَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: نیست از ما کسی که با ما خیانت کند، و از مسلمین شمرده نشود کسی که با مسلمین طریق صدق نپوید.

اسْتَعِينُوا عَلَى أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ. وَ عَلَى أَقْضَاءِ حَوَائِجِكُمْ بِالْأَسْرَارِ: در انجام امور خویش کار پنهانی کنید، چه در کشف آن بیم زیان حاسدان باشد، و همچنان

اسعاف حاجات خود را پوشیده از مردم کار کنید.  
 كَرِهَ أَنْ يَنْعَسَ الرَّجُلُ، وَهُوَ قَائِمٌ: مکروه باشد که مرد در نماز کار به کسالت کند.

### از جمله

### کلمات قصار رسول خدا ﷺ

(که بعضی از مجمع الامثال نقل شده است)

المُسْلِمُ، مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ: مسلم کسی است که مردم از زیان دست و زبان او آسوده باشند.

الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ، وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. كُلكُمْ رَاعٍ، وَ كُلكُمْ مَسْؤُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ: دانا آن کس است که فروتن و خاضع باشد، و بسیج سفر آخرت کند، همانا شما شبانان نفوس و جوارح خویشید، در قیامت از آنچه رعایت کردید بازپرس شوید.

أَوَّلُ مَا تَفْقِدُونَ مِنْ دِينِكُمُ الْأَمَانَةُ. وَ آخِرُ مَا تَفْقِدُونَ الصَّلَاةَ: اول چیزی که در دین یاوه اگر دید امانت است، و آخر نماز است.

الرِّزْقُ أَشَدُّ طَلْباً لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ: طلب کردن رزق مر بنده را استوارتر است از طلب اجل او را.

النَّظْرُ إِلَى الْخَضِرَةِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ، وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ كَذَلِكَ: نظاره سبزه، و دیدار زنان نیکو رخسار بینش چشم را فزونی دهد.

الشُّوَّةُ فِي الْمَرْأَةِ وَ الْفَرَسِ وَ الدَّارِ: شامت زن در بدخوئی، و شامت اسب در شموسی<sup>۲</sup>، و شامت دار در تنگی و بد همسایگی است.

السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ: پادشاه در زمین ظل الله است.  
 السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ، طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ: کمال سعادت در طول عمری است که به طاعت خدای به پای رود.

خَصْلَتَانِ لَا تَكُونَانِ فِي مُنَافِقٍ: حُسْنُ سَمْتٍ، وَ فِقْهٌ فِي الدِّينِ: دو خصلت در

۱. یاوه: گم شده، مفقود.

۲. شموس: سرکش. اسب و استر و مانند آن را که چموش باشد.



منافق نباشد: نخست حسن مذهب، و دیگر علم دین.

السَّيِّخُ شَابٌّ فِي حُبِّ اثْنَتَيْنِ: فِي حُبِّ طُولِ الْحَيَاةِ وَكَثْرَةِ الْمَالِ: حرصِ مردم پیر، جوان شود در حُبِّ درازی عمر و فزونی مال.

فُضُوحُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ فُضُوحِ الْآخِرَةِ: از برای حفظ مقامات دنیوی ارتکاب محرمات نباید کرد چه رسوائی در دنیا سهل تر است از رسوائی آخرت.

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ أَلْهَمَ وَ الْحُزْنَ، وَ الْبَطَالَةَ تَقْسِي الْقَلْبَ: رغبت دنیا اندوه و حزن را فراوان کند، و ارتکاب کارهای بی فایده قساوت قلب آرد.

الزَّيْنِيُّ يُورِثُ الْفَقْرَ: زنا کردن مورث درویشی شود.

صِلَّةُ الرَّحِمِ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ: رعایت رحم عمر را افزون کند.

الرَّجُلُ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ، حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ: مرد در پناه صدقات خود بزرگ شود، چندان که در میان مردم مکانت حکومت یابد.

الْعُلَمَاءُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ: علمای دین بر خلائق امین خداوندند.

الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا: مؤمنان پشتوان یکدیگرند، مانند بنیانها که با یکدیگر استوار باشند.

مَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عَرْضَهُ، كُتِبَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ: چیزی را که مرد بدان نگاه دارد عرض و مکانت خود را ثواب صدقه دارد.

لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَ عِمَادُ الدِّينِ الْفِقْهُ: از برای هر چیز نگاهبانی است، و نگاهبان دین علم به احکام دین است.

الْمُسْلِمُ أَخُ الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَ لَا يُسْلِمُهُ: مسلمانان برادرانند، لاجرم هیچ مسلم، مسلمی را ظلم نکند، و در شهادت او را فرو نگذارد.

الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ تَرَكَ عِيَالَهُ بِخَيْرٍ، وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ بِشَرٍّ: وای بر آن کس که مال مردم را به حرام انباشت، و از برای وارث گذاشت، و با حالی منکر به سرای دیگر شتافت.

مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَةٌ، وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ: مؤمن کسی است که شاد کند او را کردار نیک، و بد آید او را کردار بد.

مَنْ يَشْتَهِي كِرَامَةَ الْآخِرَةِ يَدْعُ زِينَةَ الدُّنْيَا: فرو گذارد زینت دنیا را، کسی که در طلب بزرگواری آخرت است.

دَعِ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ: فروگذار آنچه تو را در دین به شک و ریب اندازد، و مأخوذ دار آنچه بر یقین بیفزاید.

أَطْلُبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرَّحْمَاءِ مِنْ أُمَّتِي، تَعِشُوا فِي أَكْنَافِهِمْ: طلب کنید فضل و رحمت از مردم کریم و رحیم امت من، و در پناه ایشان زندگانی کنید.  
 إِنْتَقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهَا تُحْمَلُ عَلَى الْغَمَامِ. يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَنْصُرَنَّكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ: بپرهیزید از دعای مظلوم که برابر سوار است، زودا که رفعت پذیرد و به اجابت مقرون گردد و در پاسخ او خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد می فرماید که: هر آینه نصرت تو خواهم کرد، اگرچه پس ازین روزگار باشد.

لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَمَلِكُهُمْ امْرَأَةٌ: رستگار نشوند جماعتی که زنی سلطنت ایشان کند.  
 لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ: هیچ عبدی ادراک حقیقت ایمان نکند، چندانکه بداند آنچه از پرده تقدیر رسید او را ممکن نبود که خطا کند، و چیزی آن را دفع دهد، و آنچه خطا کرد او را و از او درگذشت ممکن نبود که دریابد او را.

لَا يَشْبَعُ عَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةُ: سیر نمی شود هیچ عالمی از علم چندانکه علم او منتهی شود به ادراک بهشت. یعنی تحصیل علم سبب دخول بهشت گردد.

لَا يُعْجِبَنَّكُمْ إِسْلَامُ رَجُلٍ حَتَّى تَعْلَمُوا كُنْهَ عَقْلِهِ: اسلام مردی را استوار مدارید، چندان که عیار عقل او را باز دانید، چه آن را که عقل نیست در هیچ کار مکانت نیست.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ: خداوند دوست می دارد مدارای با خلق را در تمام امور.

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ. قِيلَ: فَمَا جَلَاءُهَا؟ قَالَ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ: فرمود: این دلها را زنگ می گیرد چنان که آهن را گیرد. عرض کردند: با چه جلا توان داد؟ فرمود: به ذکر مرگ و قرائت قرآن.

لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ: از ما نیست کسی که خداوندش وسعت داده و او بر عیال خویش تنگ گرفته.

الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ: خَلَقَ بِهِ تَمَامَتِ، عِيَالُ خُداوندند، هر که عیال خود را انفع باشد نزد خدا محبوب تر است.  
 كَفَى بِالسَّلَامَةِ دَاءً: كَفَايَتِ مِي كُنْدِ سَلَامَتِ دَرِ دُنْيَا اَزِ بَرَايِ دَرْدِ.  
 رَبُّ مُبْلِغٌ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ: چِه بَسِيَارِ اِبْلَاغِ كُنْنْدِه كِه نِيكوتر از مستمع حفظ سخن كُنْدِ وَ نِيك تر بكار بندد.

جَمَالُ الرَّجُلِ فَصَاحَةٌ لِسَانِهِ: جَمَالُ وَ نِيكوتی مَرْدِ فَصَاحَتِ زَبَانِ اِسْتِ.  
 التَّاجِرُ الْجَبَانُ، مَحْرُومٌ: تَاجِرِي كِه دَر بِيْعِ وَ شَرِي بِيْمِ كُنْدِ وَ دَلِيْر نَبَاشْدِ، اَزِ مَنَافِعِ مَحْرُومِ مَآنْدِ.

السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمِلَّتِنَا، وَ أَمَانٌ لِدِمَّتِنَا: سَلَامِ دَرِ مَلْتِ مَا تَرَحِيْبِ وَ تَحِيَّتِ اِسْتِ، وَ اَزِ بَرَايِ مَرْدِمِ ذِمِّيِ اِمَانِ اِسْتِ.  
 الْعَالِمُ وَ الْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْخَيْرِ: عَالِمِ وَ مَتَعَلِّمِ دَرِ اِصَابِه خَيْرِ وَ كَسْبِ ثَوَابِ شَرِيكِ بَاشَنْدِ.

مَنْ صَمَتَ نَجَا: كَسِي كِه اَزِ بِيهودِه كَفْتِنِ زَبَانِ بَرِ بَسْتِ اَزِ بَلِيَّاتِ نِجَاتِ يَافْتِ.  
 مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ: كَسِي كِه دَرِ رَاهِ خُدا فِرُوتَنِي كُنْدِ خُداوندش رَفَعْتِ دِهْدِ.

### (نقل من اصول کافی)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ، إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَ الصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ، فَأَبْلَوْهُمْ بِالْغِنَى وَ السَّعَةِ وَ صِحَّةِ الْبَدَنِ، فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ.

وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ، إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ السُّقْمِ فِي أَبْدَانِهِمْ. فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ السُّقْمِ، فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ، وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ.

وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي، فَيَقُومُ مِنْ وَقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَسَادِهِ، فَيَجْتَهِدُ لِي، فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي، فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مِنِّي لَهُ وَ اِبْتِغَاءً عَلَيْهِ، فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومَ وَ هُوَ مَا قِيتَ لِنَفْسِهِ، زَارَةً عَلَيْهَا. وَ لَوْ أُخْلِيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ، فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ،

فِي آتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ، لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ، وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ، حَتَّى يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ، وَجَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ، فَيَتَّبَعِدُ مِنِّي عِنْدَ ذَلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَّقَرَّبُ إِلَيَّ.

رسول خدا فرماید: خداوند جل و علا فرماید: اصلاح امور بعضی از بندگان مؤمن به کثرت ثروت و وسعت عیش، و صحت بدن می شود. و من امتحان می کنم ایشان را به چندین نعمت که کار دین راست کنند.

و بعضی از مؤمنان را فاقت و مسکنت و ناتندرستی اصلاح دین کند، پس ایشان را به چندین زحمت آزمایش کنم، و این جماعت را این سختی مایه نیکبختی گردد، و من دانایترم بدانچه بندگان را در کار است.

و بعضی از بندگان من در عبادت ترک خواب و راحت گویند، و خویشتن را در تعب و زحمت اندازند، پس من بر ایشان خواب را مسلط کنم تا بخوابند، و بامداد که برخیزند شرمگین باشند، و خویشتن را ملامت کنند و اندوهناک گردند و اگر نه این کنم و ایشان چنانکه خواهند اقدام در عبادت کنند، عجب که مورث هلاکت است در ایشان راه کند، و چنان از اعمال خویش خشنود شوند که گمان کنند که افضل عبادند، و بدین خطا از من دور افتند، و خود را با من نزدیک دانند.

و قال: أَمْسِكْ لِسَانَكَ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تُصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ، وَ لَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ مِنْ لِسَانِهِ: زَبَانَ رَا از بیهوده سرائی بازدار که این صدقه ای است در راه خداوند که انفاق همی کنی؛ و هیچ بنده ای ادراک حقیقت ایمان نکند تا زبان خویش را از زیاده سرودن باز ندارد.

و قال: يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يَعْدُبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ: أَي رَبِّ، عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ: خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً، فَبَلَغْتَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، فَسَفِكَ بِهَا الدَّمَ الْحَرَامَ، وَ انْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ وَ عِزَّتِي لَا أُعَذِّبُكَ بِعَذَابٍ لَمْ أُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا مِنَ جَوَارِحِكَ.

می فرماید: خداوند عذاب می کند زبان را به عذابی که هیچ یک از جوارح را نکند، پس عرض می کند که: بار خدایا عذاب مرا از هر چیز سخت تر خواستی. می فرماید: سخنی گفتمی که در مشرق و مغرب برفت و بدان سخن خونها ریخته شد، و مالها به غارت رفت، و فرجها بهره بیگانه گشت. سوگند به عزت خود یاد

می‌کنم که تو را عرضه عذابی بدارم که هیچ یک از جوارح را نرسیده باشد.  
 و قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ:  
 الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الْقِيَامُ، وَقَالَ بَعْضُهُمُ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَ  
 قَالَ بَعْضُهُمُ: الْجِهَادُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ، وَلَيْسَ بِهِ، وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى  
 الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ، وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ.  
 رسول خدا با اصحاب فرمود: کدام حبل از ایمان استوارتر است؟ گفتند: خدا و  
 رسول اعلم است، و بعضی گفتند: نماز، و برخی زکوة و جماعتی عبادت در شب را  
 اختیار کردند، و گروهی نیز حج و عمره، و طایفه‌ای جهاد را برگزیدند. پیغمبر  
 فرمود: از برای هر یک از این جمله فضیلتی است، لکن محکم‌تر حبل ایمان، حب  
 در راه خدا و بغض در راه خدا، و دوستی دوستان خدا، و بیزاری از دشمنان  
 خداست.

و قَالَ: وَدُّ الْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ أَعْظَمُ شُعْبِ الْإِيمَانِ. أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ. وَ أَبْغَضَ فِي  
 اللَّهِ، وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ، وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ. می‌فرماید: بزرگتر شاهراه  
 ایمان دوستی مؤمن است در راه خدا، کسی که حب او و بغض او و عطای او و  
 امساک او در راه خدا باشد از اصفیای خداست.

و قَالَ: قَالَ اللَّهُ: إِنَّ مَنْ أَغْبَطَ أَوْلِيَاءِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ، ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ،  
 أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ، وَ كَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ. مَنْ جَعَلَ رِزْقَهُ كِفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ وَ  
 عَجَّلَتْ مَنِيَّتُهُ فَقَلَّ ثُرَاؤُهُ وَ قَلَّتْ بَوَاكِبُهُ: رَسُولُ خُدا فرمود که: خداوند می‌فرماید:  
 اشرف دوستان من در نزد من مردی است که با مردم گرانی نکند، و از نماز بهره‌مند  
 باشد، و با حسن عبادت ایمان به غیب دارد، و خود را از مردم پوشیده بدارد، و  
 کناره جوید. و کسی که رزق خود را به اندازه کفاف بدارد، و بر آن صبر کند، و چون  
 مرگش فرا رسد مال فراوان از او نماند، و گریه کنندگان فراوان ندارد.

و قَالَ: بَادِرُوا إِلَى رِيَاضِ الْجَنَّةِ، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حَلَقُ  
 الذِّكْرِ. فرمود: مبادرت کنید به سوی ریاض بهشت. عرض کردند: یا رسول الله ریاض  
 بهشت چیست؟ فرمود: حلقه‌های ذکر.

و قَالَ: أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ، الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ: بيشتر چیزی که امت من بدان بهره  
 دوزخ شوند اكل حرام و وطی به حرام است.

و قال: ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ مُضِلَّاتُ الْفِتَنِ، وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ: بعد از خود بر امتان از سه خصالت بیمناکم: نخست آنکه بعد از شناس خداوند طریق گمراهی گیرند، دیگر آن که از مضللات امتحانات به سلامت بیرون نشوند، دیگر آن که شکم و فرج را از حرام حفظ نتوانند.

و قال: مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ، مَخَافَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْضَاءَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: کسی که عصیان خدای را از برای خدای و از بیم خدای ترک گوید، خداوندش در قیامت راضی بدارد.

و قال: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ، فَعَانَقَهَا، وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ، وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ، وَ تَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لِأُيُوبَ عَلِيٍّ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا، عَلِيٌّ عُسْرٌ، أُمَّ عَلِيٍّ يُسْرٌ: بهترین مردم کسی است که شیفته عبادت باشد، و از دل دست بدارد، و تنش را به عبادت بگمارد، و باک ندارد که دنیا را به سختی مایه نیکبختی گذراند.

یک روز رسول خدا به مسجد در آمد، و جماعتی را نگریست که پیرامون مردی حلقه زده‌اند. فرمود: کیست؟ گفتند: علامه‌ای است. فرمود: علامه کدام است؟ عرض کردند که: نسب عرب و واقعات جاهلیت و اشعار و عربیت را از همه کس بهتر داند. فقال: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ، وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ. فرمود: این علمی است که نه جاهل آن را زبانی رساند، و نه دانای آن را سود می‌کند، همانا علم بر سه گونه است: نخست علم به اصول عقاید است که به براهین عقلیه و محکّمات قرآن استوار شود؛ دیگر علم به محاسن اخلاق است که از خدای واجب باشد؛ دیگر علم به احکام شرعیه است، بیرون از این حشوی است و اگر نه فضلی است. و قال: أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ. فرمود: ای مردم آنچه با قرآن مجید موافقت دارد سخن من است بپذیرید، و از آن حکم که با قرآن مخالفت دارد آن من نیست بپرهیزید.

و قال: مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَ لَا أَدَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ: هرگز خداوند کسی را به جهل عزیز نکند، و از عقل و حلم ذلیل نفرماید.

و قال: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ، الْمُتَعَفِّفَ: خداوند دوست می‌دارد مرد حلیم با عفت را که فریفته عفت باشد.

و قَالَ لِرَجُلٍ أَنَا: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَنْتَ أَوْلَىٰ مِنِّي بِاللَّهِ. قَالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَحْوَجَ مِمَّنْ أَنْبَلُهُ؟ قَالَ: فَأَنْصُرِ الْمَظْلُومَ. قَالَ: فَإِنْ كُنْتُ أضعَفُ مِمَّنْ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: فَاصْنَعِ لِلْأَخْرَقِ. قَالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقَ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ؟ قَالَ: فَاصْمِثْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ. أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ خَصْلَةٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ تَجُرُّكَ إِلَى الْجَنَّةِ؟

مردی بر رسول خدای در آمد فرمود: ترا به کاری دلالت کنم که خداوندت بدان بهشت عطا کند؟ عرض کرد: بفرما یا رسول الله. فرمود: در راه خداوند عطا کن از آنچه خداوندت عطا کرده. عرض کرد: تو اند شد که من محتاج تر از او باشم. فرمود: نصرت مظلوم می کن. گفت: اگر من ضعیف تر از او باشم؟ فرمود: نیکوئی کن با مردم بد خو. عرض کرد: بلکه من بدخوتر باشم؟ فرمود: جز در کار خیر زبان مگشای. آن گاه فرمود: شاد نمی شوی که یکی از این صفات در تو باشد و تو را به جنت کشاند؟ مردی در حضرت رسول معروض داشت که: یا رسول الله به چه چیز از انبیا پیشی گرفتی؟ و حال آن که از قفای ایشان بعثت یافتی.

فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوْلَىٰ مِنْ أَمَنَ بِرَبِّي، وَأَوْلَىٰ مَنْ أَجَابَ، حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ<sup>۱</sup> فَكُنْتُ أَوْلَىٰ نَبِيِّ. قَالَ: بَلَىٰ، فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فرمود: اول کس من بودم که به خداوند ایمان آوردم، و آن هنگام که خداوند از پیغمبران عهد می ستد، اول کس من بودم که فرمان أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ را در پاسخ بلی گفتم، و در اقرار به وحدانیت خدا از همه پیغمبران پیشی گرفتم.

و قَالَ: مَا أَمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ وَ مَا مِنْ قَرْيَةٍ يَبِيبُ فِيهِمْ جَائِعٌ فَيَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: می فرماید: با من ایمان ندارد آن کس که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد، و در هر قریه که گرسنه در آنجا شب به روز کند و مردم قریه رعایت او نکنند، خداوند در قیامت نظر عنایت از ایشان باز گیرد.

و قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السَّوِّ فِي دَارِ إِقَامَةٍ، تَرَكَ عَيْنَاهُ وَ يَرَعَاكَ قَلْبُهُ، إِنَّ رَاكَ بِخَيْرِ سَاءَةٍ، وَ إِنَّ رَاكَ بِشَرِّ سَرَّةٍ: از همسایه بد به خداوند پناهنده باید بود، چه همواره تو را نگران است، چون ادراک راحتی نمائی او را بد آید، و اگر به زحمتی در افتی خشنود گردد.

۱. سورة اعراف، آیه ۱۷۲: و آنها را بر خودشان گواه گرفت، [آیا من پروردگار شما نیستم].

و قال: كُلُّ أَرْبَعِينَ دَاراً جِيرانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ، وَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ عَنْ شِمَالِهِ: هر مرد را که صاحب دار باشد، از چهار سوی تا چهل خانه به شمار همسایگان می رود، و رعایت همسایگان را شایانند.

و قال: حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا مَرِضَ ثَلَاثاً. مسافران را با یکدیگر حقی است که اگر یک تن مریض شود سه روز با او بپایند.

و قال: يَوْمَما لِيَجْلِسَ إِيهِ أَتَدْرُونَ ما الْعَجْزُ؟ قالوا: اللهُ وَ رَسولُهُ أَعْلَمُ. قال: أَلْعَجْزُ ثَلَاثَةٌ: أَنْ يَبْدُرَ أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ، فَيُخَلِّفُهُ وَ لا يَأْتِيهِ. وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَضْحَبَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ؟ وَ مِنْ أَيْنَ هُوَ؟ فَيُفَارِقُهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ. وَ الثَّالِثَةُ أَمْرُ النِّسَاءِ يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ، وَ هِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا. فَقِيلَ: كَيْفَ ذَلِكَ يا رَسُولَ اللهِ؟ قال: يَتَحَوَّسُ وَ يَمَكْتُ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ جَمِيعاً.

یک روز رسول خدا با اصحاب فرمود: آیا می دانید عجز چیست؟ گفتند: خدا و رسول دانایتر است. فرمود: عجز بر سه گونه است: نخست آن که طعامی از بهر دوست خود بسازد، پس او مخالفت کند و حاضر نشود. دویم آن که مردی با مردی مجالست و مصاحبت کند و بخواهد تا بداند او کیست؟ و از کجاست؟ و قبل از معرفت او مفارقت کند. سه دیگر مردی است که با اهل خود مضاجعت و مخالطت کند، و حاجت خود براند، و زن نارانده حاجت بماند. عرض کردند: پس چگونه شود؟ فرمود: بماند تا زن نیز حاجت براند.

و قال: حُسْنُ الْجِوارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يُنْسِيءُ فِي الْأَعْمَارِ: نيكوئی با همسایه سبب آبادی دیار، و طول عمر گردد.

و قال: أَلْعَطَاشُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْعَافِيَةِ وَ رَاحَةُ الْبَدَنِ: عطسه زدن رنجوران برهانی است بر صحت و سلامت ایشان.

إِذَا عَطَسَ الْمُسْلِمُ ثُمَّ سَكَتَ لِعَلَّةَ تَكُونَ بِهِ، قالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْهُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. فَإِنْ قالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، قالَتِ الْمَلَائِكَةُ، يَغْفِرُ اللهُ لَكَ. هرگاه مرد مسلم عطسه زند، و از بهر علتی ساکت بماند، فریشتگان از قبل از گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و اگر خود این کلمه بگوید فریشتگان از بهر او استغفار کنند.

و قال: مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثاً مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِليه فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، بَعَثَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَصِيهاً عالِماً: آن کس که چهل حدیث از بر کند از آنچه امت را



در دین به کار آید، خداوند او را در قیامت به مکانت و منزلت علما و فقها برانگیزد.

مکشوف باد که حق فهم معانی کلمات رسول خدای از وصول ادراک هر آفریده بیرون است، چه مراتب معانی این کلمات از اوج معارف ربّانی، تا حضيض مقام هیولائی را حاوی و محتوی است، و هر کس به اندازه مقام و مدرک خود بهره برد، و نصیبه اخذ کند، و همه به حق باشد، و من بنده به مقدار مدرک خود بعضی از این کلمات مبارکه را ترجمانی کردم، و دعوی دار نیستم که از سهو و نسیان و قصور فهم معصوم و منزهم، بعید نیست که بعضی عوام را نیز فایده‌تی بخشد، و منفعتی رساند، و این کلمات را که از این پس می‌نگارم بسیار می‌افتد که در معانی با کلمات سابقه قربتی دارد، لاجرم دیگر باره به ترجمانی پرداختن نوعی به حساب اطناب می‌رود، و چنان صواب نمود که این کلمات مبارکه را ترک نگویم، لکن در ترجمه این جمله مسامحتی روا دارم، و از تشکیل کلمات و تبیین لغات پیشی نجویم. از رحمت خداوند بعید نیست که این خدمت نارسا در حضرت خدا و رسول انشاءالله مقبول افتد.

### نثل من کتاب اثنی عشریة فی قصار هذه المعانی

الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ: تلاوت قرآن دواي همه دردهاست.  
الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ: خدای را خواندن عبادت خداوند است.  
الدِّينُ شَيْنُ الدِّينِ: اندوه وام و زحمت وام خواهان، دین را زیان کند.  
التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ: تدبیر در امر معاش نصف معاش است.  
التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ: با مردم مدارا و مودت نیمی از حشمت عقل است.  
أَلْهَمَ نِصْفُ الْهَرَمِ: غم و اندوه جوان را نیم پیری است.  
حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ: مسئلت خویش را با سخن دلفریب آراستن، نیمی از علم و دانش است.  
قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ: چون توانگری نباشد، عیال اندک نیز در شمار توانگری

است.

السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ: ابتدا به سلام کن، پس آغاز کلام کن.  
الرِّضَاعُ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ: طفل را با شیر دایه طبع دیگرگون شود و با خوی دایه رود.  
الْبَرَكَهَةُ مَعَ اكْبَرِكُمْ: برکت از بزرگان قوم به دست شود، چه بر نیکوئی توانا باشند.  
مِلاکُ الْأَمْرِ خَوَاتِمُهُ: ملازمت نیک و بد با خاتمت امر است.  
مِلاکُ الدِّينِ الْوَرَعُ: زهد و پرهیزکاری دین به دست کند.  
خَشِيَةَ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ. الْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ. [ترس خدا سر همه حکمتهاست و ورع پیشوای اعمال است].<sup>۱</sup>

مَسْئَلَةُ الْغَنِيِّ نَارٌ. التَّحَدُّثُ بِالنَّعْمِ شُكْرٌ. احسان کس را تذکره کردن شکر احسان است.

إِنْتِظَارَ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ [انتظار گشایش که با صبر قرین باشد عبادت است].  
الصُّومُ جُنَّةٌ. روزه داشتن سپر حوادث است.  
الرِّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ [مدارا اساس حکمت است].  
الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ [نیکی خلق نیک است].  
الْغُلُولُ مِنَ جَمْرِ جَهَنَّمَ: مرد خیانتکار از سنگپاره‌های جهنم است.  
الرِّزَا يُورِثُ الْفَقْرَ، [زنا مایه فقر است].  
زِنَا الْعُيُونِ النَّظْرَةُ: زنا کردن چشمها نگریستن حرام است.  
الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ، [قناعت مالی است که تمام شدنی نیست].  
الْأَمَانَةُ تَجْرُّ الرِّزْقَ، [امانت مایه روزی است].  
الْخِيَانَةُ تَجْرُّ الْفَقْرَ، [خیانت مایه فقر است].  
الصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ. خواب صبحگاه روزی را باز دارد.  
الْعَمَائِمُ تَبْجَانُ الْعَرَبِ، الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ، [از حیا جز نیکی نمی آید].  
الْمَسْجِدُ بَيْتُ كُلِّ تَقِيٍّ، [مسجد خانه هر پرهیزکار است].  
آفَةُ الْحِلْمِ السَّفَهُ، آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفِتْرَةُ، آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبَغْيُ، آفَةُ السَّمَاخَةِ الْمَنْ، آفَةُ الدِّينِ الْهُوَى، [سفاهت آفت بردباری است، فقر آفت عبادت است، سرکشی آفت شجاعت است، منت آفت سماحت است، هوس آفت دین است].

۱. ترجمه‌های داخل [ ] از نهج الفصاحه، ترجمه روانشاد ابوالقاسم پاینده نقل شده است.

كَفَّارَةُ الذَّنْبِ النَّدَامَةُ، [کفاره گناه پشیمانی است].  
 الْجُمُعَةُ حَجُّ الْمَسَاكِينِ. مساکین را جمعه و جماعت به جای مکه و زیارت است.  
 الْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ، [حج جهاد ضعیفان است].  
 طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ، [جستن حلال جهاد است].  
 مَوْتُ الْغَرِيبِ شَهَادَةٌ، [مرگ غریب شهادت است].  
 الْعِلْمُ لَا يَجِلُّ مَنْعُهُ. حلال نباشد که کس از تعلیم علم ضنت کند.  
 كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، [هر کار نیکی صدقه است].  
 مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ [مدارا کردن با مردم صدقه است].  
 الصَّدَقَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ صَدَقَةٌ وَ صِلَةٌ. بخشش با خویشاوندان هم صدقه است، و هم صله رحم.  
 الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الماءُ النَّارَ. [صدقه گناه را خاموش می‌کند، چنانکه آب آتش را خاموش می‌کند].  
 الْمُتَعَدِّي فِي الصَّدَقَةِ كَمَا نَعَهَا. آن کس که صدقه را جای بذل شناسد، چنان است که صدقه را منع کرده باشد.  
 رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ، [اساس حکمت ترس خداست].  
 الْجَنَّةُ دَارُ الْإِسْتِحْيَاءِ. بهشت خانه شرم و حیاست.  
 الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ، [دعائی که میان اذان و اقامه کنند، رد نمی‌شود].  
 كَسْبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ، أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَهٌ أَقْلُهُنَّ مَوْنَةٌ [از همه زنان پر برکت تر آن است که خرجش کمتر باشد].  
 الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، [مؤمن آئینه مؤمن است، مؤمن برادر مؤمن است].  
 الْمُؤْمِنُ يَسِيرُ الْمَوْنَةَ. مؤمن با مال اندک خرسند باشد.  
 الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ، فَطِنٌ حَذِرٌ: مؤمن دانا و زیرک باشد، و از بی‌فرمانی خداوند خویش را واپاید.  
 الْمُؤْمِنُ أَلْفٌ مَأْلُوفٌ. [مؤمن الفت‌گیر و الفت‌پذیر است].  
 الْمُؤْمِنُ عَزُّ كَرِيمٍ: مؤمن ساده دل و کریم الطبع است.

الْفَاجِرُ خَبٌ لَّثِيمٌ: فاجر لثیم و حیلت‌گر و فریبنده است.  
 الْمُؤْمِنُ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ [مؤمن نسبت به اهل ایمان  
 چون سر نسبت به تن است].  
 الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ [مؤمن روز قیامت در سایه صدقه خویش  
 است].

هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ، السَّائِلُ عَلَى بَابِهِ: هدیه خداوند به سوی مردم مؤمن،  
 سائلی است که بر در سرای او فرستد.  
 تَحَفُّةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ، الْبِدَاذَةُ مِنَ الْإِيمَانِ. پوشیدن جامه کهنه و خشن علامت  
 ایمان است.

الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ الْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ [صبر یک نیمه ایمان است و یقین همه  
 ایمان است].

عَلِمُ الْإِيمَانِ الصَّلَاةُ. عِبَادَةُ الْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ: عبادت مؤمن کفاره معاصی  
 مسلمانان است.

الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ [مرد بر روش دوست خویش است].  
 كُلُّ امْرِئٍ حَسِبْتُ نَفْسِهِ. هر مردی پاداش نیک و بد از نفس خویش و کردار خویش  
 بیند.

كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ [هر چه آمدنی است نزدیک است].  
 كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ [هر چشمی زناکار است].  
 كُلُّ صَاحِبٍ عِلْمٍ غَرَثَانَ<sup>۱</sup> إِلَى عِلْمٍ [هر دانشمندی گرسنه علم دیگر است].  
 لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوَاءٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِقَدَرِ غَدْرَتِهِ: از برای هر خادعی و حیلت‌گری در  
 قیامت علمی و علامتی است به اندازه حیلت و غدر او.

أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ. می‌فرماید: اول چیزی که از این امت  
 بالا می‌گیرد و در حضرت یزدان سبب قربت می‌شود حیا و امانت است.<sup>۲</sup>  
 أَوَّلُ مَا تَفْقَدُونَ مِنْ دِينِكُمْ الْأَمَانَةُ، وَ آخِرُ مَا تَفْقَدُونَ الصَّلَاةَ [نخستین چیزی که از  
 دین خود از دست می‌دهید امانت است و آخرین چیزی که از دست می‌دهید نماز

۱. غرثان: صفت مشبهه غرث از باب فرح، و غرثان گرسنه را گویند.

۲. ترجمه صحیح‌تر: نخستین چیزی که از این امت بر می‌خیزد، حیا و امانت است.

است.]

الْوُدُّ يَتَوَارَثُ، وَ الْبُغْضُ يَتَوَارَثُ [دوستی را به ارث می‌برند و دشمنی را به ارث می‌برند].

الْهَدِيَّةُ تَذَهَبُ بِالسَّمْعِ وَ الْبَصْرِ. هدیه چشم و گوش را می‌رباید، تا سخن حق شنوده نشود، و کار حق دیده نگردد.

السُّوَاكُ يَزِيدُ الرَّجُلَ فَصَاحَةً: مسواک زدن فصاحت مرد را افزون کند.  
الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ [مؤذنان روز قیامت از همه مردم گردن‌فرازترند].

شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. شفاعت من شامل امت من است، هم آنان را که معاصی کبیره کرده‌اند.

الْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُتَحَلِّفِ: سوگند آنگاه کار کند که سوگند خواره خویش را از بهر سوگند صافی دارد.

عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ كَنْزٌ لَا يُنْفَقُ مِنْهُ. علمی که کس را سود نبخشد، چون گنجینه‌ای است که از آن انفاق نشود.

الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ: زکوة رود لاخ<sup>۱</sup> اسلام را پل است، و بی‌پل آب را عبره<sup>۲</sup> نتوان کرد.

كُلُّ مُشْكِلٍ حَرَامٌ وَ لَيْسَ فِي الدِّينِ مُشْكِلٌ [هر عمل مشکلی حرام است و در دین مشکلی نیست].

كُلُّ شَيْءٍ بِقَدْرِ حَتَّى الْعَجْزِ [هر چیزی مقرر است حتی ناتوانی].  
الْإِمَامُ ضَامِنٌ، وَ الْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ. امام ادای نماز را ضامن است، و مؤذن تعیین وقت را مؤتمن است.

حُسْنُ الْمَلَكََةِ نَمَاءٌ، وَ سُوءُ الْمَلَكََةِ سُؤْمٌ: صفات نیکو برومند گردد، و صفت زشت شوم گردد و زشتی آرد.

الْتُّرَابُ رِبْعُ الصَّبِيَانِ. الصَّدَقُ طَمَأْنِينَةٌ، وَ الْكِذْبُ رَيْبَةٌ. راستی مورث وقار و

۱. لاخ: جای و مقام را گویند، لکن بدون ترکیب گفته نمی‌شود همچو سنگ لاخ و دیولاخ و رودلاخ یعنی جای سنگ و جای دیو و جای رودخانه.

۲. عبره: عبور کردن و گذشتن.

طمأنینه است، و دروغ زدن موجب دهشت و ریب است.

أَلَا يَمَانُ بِالْقَدْرِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ: آن کس که با قدر خداوند ایمان دارد، از فقد آرزو ملول و محزون نشود.

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ: پرهیزکاری در دنیا آسایش دل و تن است. عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ [هر کسی آنچه را گرفته به عهده دارد تا آن را ادا کند].

لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَى فَرَسٍ. از برای سائل حقی است که باید ادا ساخت، اگرچه بر اسبی سواره آید.

النَّظْرَةُ سَهْمٌ، مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ: نگریستن بر حرام تیری است زهراگین از تیرهای شیاطین.

مُعْتَرَكُ الْمَنَايَا مَا بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ إِلَى السَّبْعِينَ: میدان کارزار مرگها پیشانی مردم و میان هر دو چشم است، بیشتر غایت امر هفتاد سال است.

الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ مَنَفَعَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مُمَحِقَةٌ لِلْكَسْبِ: سوگند دروغ کالای تجارت را سود کند و کسب را زیان رساند.

طِيبُ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ وَ خَفِيَ لَوْنُهُ، وَ طِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ، وَ خَفِيَ رِيحُهُ: طیب مردان: رنگی و خط و خالی نیست، لکن نفحات کرامت او آشکار است، و طیب زنان: گلگونه و خط و خال است، و از مردمی و کرامت مردان بی بهره است. الْجُبْنُ وَ الْجُرْأَةُ غَرَائِزُ يَضَعُهَا اللَّهُ حَيْثُ يَشَاءُ: بددلی و دلاوری شاخه‌هایی است که خداوند در هر قلبی می‌خواهد غرس می‌فرماید.

مِنْ كَنْزِ الْبِرِّ كَيْتَمَانُ الْمَصَائِبِ، وَ الْأَمْرَاضِ، وَ الصَّدَقَةِ. از گنج‌های ستوده پوشیدن مصائب و شکیب در امراض و نهفتن بذل و صدقه است، تا اجر این جمله نابود نشود.

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يُشْبِهَ أَبَاهُ [از لوازم نیکبختی مرد آن است مانند پدر خویش باشد].

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ [نیک‌خوئی نیک‌بختی مرد است].

كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ، لِأَنَّهُ، إِلَّا امْرَأَةً أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، أَوْ ذَكَرَ اللَّهَ. سخنان فرزند آدم همگان بر زیان اوست، نه بر سود او، مگر مردی که در امر به

معروف یا نهی از منکر سخنی گوید، یا خدای را یاد کند.

الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَا يَمْلِكُ، کَلَّا بِسِ تَوْبِي زُورٍ: آن کس که سیر شود به چیزی که مالک نیست، چنان است که به جامه دیگران متظاهر گردد.

التَّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرِّزْقَ، وَالْمَحْتَكِرُ يَنْتَظِرُ اللَّعْنَةَ: بازرگان انتظار رزق و روزی برد، و آن کس که احتکار غلات و جز آن کند منتظر لعنت باشد.

الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ تَرَكَ عِيَالَهُ بِخَيْرٍ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ بِسُّرٍ: وای بر کسی که به کسب مال حرام عیالش را آسوده گذارد، و در آن سرای در حضرت یزدان مأخوذ کردار خویش گردد.

مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ. مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ [هر که برای خدا فروتنی کند خدایش رفعت دهد و هر که تکبر کند خدا او را پست کند].

مَنْ يَغْفِرُ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ، وَ مَنْ يَعْظُفُ يَعْظُفُ اللَّهُ عَنْهُ. کسی که از زلات<sup>۱</sup> مردم درگذرد خداوند او را بیامرزد، و کسی که گناه مردم را معفو دارد خداوند از گناه او عفو فرماید.

مَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزِيَّةِ يَعْوِضُهُ اللَّهُ: آن کس که در مصیبت صابر باشد، خداوند از آنچه از وی رفته عوض دهد.

مَنْ يَكْظُمُ يَأْجُرُهُ اللَّهُ: آن کس که خشم خویش را فرو خورد، خداوند او را پاداش نیک دهد.

مَنْ قَدَّرَ رِزْقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ: آن کس که کار معاش به اندازه کند خداوند روزی او را فراخ کند، و آن کس که تبذیر مال کند او را محروم گذارد.

مَنْ اقْتَرَبَ مِنْ أَبْوَابِ السُّلْطَانِ اِفتتن. کسی که در حضرت سلطان قربت و منزلت یافت، مفتون گشت.

مَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ. فَهُوَ شَهِيدٌ. کسی که کشته شود در صیانت دین خود منزلت شهیدان یابد.

مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ: کسی را که خداوند خیر او خواهد او را در مسائل دینیه عالم و فقیه کند.

مَنْ اِشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارِعًا إِلَى الْخَيْرَاتِ [هر که مشتاق بهشت باشد به اعمال خیر

۱. زلات: لغزشها.

شتابد.]

مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ لَهِيَ عَنِ الشَّهَوَاتِ. آن کس که از آتش دوزخ بترسد یاد از شهوات نکند.

مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ لَهِيَ عَنِ اللَّذَاتِ [هر که انتظار مرگ دارد از لذتها چشم پوشد].  
مَنْ اعْتَزَّ بِالْعَبِيدِ أَذَلَّهُ اللَّهُ. آن کس که بندگان را سبب عزت خویش داند، خداوند او را ذلیل کند.

مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا [هر که با ما نادرستی کند از ما نیست].  
مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ. می فرماید: کسی که در شریعت ما حدیث بدعتی کند در شریعت ما نیست، و او مرتد است.

مَنْ تَأَنَّى أَصَابَ أَوْ كَادَ، وَ مَنْ عَجَّلَ أَخْطَأَ أَوْ كَادَ: کسی که کار به حزم و تأنی کرد طریق صواب جست، یا نزدیک به صواب شد، و آن کس که عجلت نمود خطا کرد، یا نزدیک به خطا افتاد.

مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدُ زُعْبَةً، وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدُهُ نَدَامَةً [هر که خیری بکارد سود برد و هر که بدی کارد پشیمانی درود].

مَنْ رُزِقَ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَلْزِمُهُ [هر کسی که چیزی نصیبش کرده‌اند در حفظ آن بکوشد].

مَنْ أَنْزَلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهَا. مَنْ رَفَقَ بِأُمَّتِي رَفَقَ اللَّهُ بِهِ [هر که با امت من ملایمت کند خدا با وی ملایمت کند].

مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خِرْقَةِ الْجَنَّةِ: کسی که مریضی را عیادت کند همواره جای در جنت کند.

مَنْ دَعَا عَلِيَّ مَن ظَلَمَهُ فَقَدْ اِنْتَصَرَ: کسی که بر ستمکار خویش نفرین کند نصرت یابد.

مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ مَن تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ: کسی که با قومی تشبه جوید در شمار آن قوم رود.

مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ تَكْفُلَ اللَّهُ بِرِزْقِهِ: کسی که در طلب علم کوشد، خداوند کفیل رزق او باشد.

مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمٌ ضَرَّهُ جَهْلُهُ: کسی را که هیچ علمی سود نکند، جهلش زیان



رساند.

من اَبْطَاءَ بِهٖ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرِعْ بِهٖ نَسْبُهُ: آن کس را که محاسن کردار به کار نیاید، شرافت نسب فایده‌تی نبخشد.

مَنْ جَعَلَ قَاضِيًا ذُبْحًا بِغَيْرِ سِكِّينَ: کسی که متصدی قضاوت و حکومت شود، و حکم به حق نتواند بی جراحی آشکار هلاک گردد.

مَنْ حَمَلَ سَلْعَتَهُ فَقَدْ بُرِيَ مِنَ الْكِبْرِ: آن کس که کالای خانه را بر دوش خویش حمل دهد از کبر برهد.

مَنْ كَذَّبَ بِالشَّفَاعَةِ لَمْ يَنْلِهَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ: آن کس که شفاعت مرا دروغ داند، از شفاعت من در قیامت بی بهره ماند.

مَنْ يَشْتَهِي كَرَامَةَ الْآخِرَةِ يَدَعُ زِينَةَ الدُّنْيَا [هر که حرمت آخرت خواهد زینت دنیا رها کند].

مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضْرًا بِآخِرَتِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضْرًا بِدُنْيَاهُ: کسی که دوست دارد دنیای خود را آخرت خویش را به زیان آرد، و آن کس که آخرت را دوست دارد دنیا را زیان رساند.

مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَهَانَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَكْرَمَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَكْرَمَهُ اللَّهُ: آن کس که سلطنت خدای را انکار کند، خداوند او را خوار دارد، و آن کس که تکریم کند خداوندش مکرم بدارد.

مَنْ أَحَبَّ عَمَلِ قَوْمٍ خَيْرًا كَانَ أَوْ شَرًّا كَانَ كَمَنْ عَمَلُهُ: کسی که دوست دارد عمل قومی را خواه خیر و خواه شر باشد مانند عامل آن کار است.

مَنْ اسْتَعَاذَ كُمْ بِاللَّهِ فَأَعِيدُوهُ، وَ مَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَ مَنْ دَعَاكُمْ فَاجِيبُوهُ: کسی که شما را به نام خدا پناهنده شود او را پناه دهید؛ و کسی که سؤال کند عطا کنید، و کسی که شما را به یاری طلبد اجابت نمائید.

مَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعٍ فَلَيْمِشْ رُوَيْدًا: کسی که از شما جنبش می‌کند از بهر طلبی و طمعی، باید به تائی جنبش کند و از عجلت بپرهیزد.

مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً، فَقَدْ أَعْذَرَ إِلَيْهِ. کسی را که خداوند شصت سال عمر عطا کرد، در بی‌فرمانی عذری از بهر او نگذاشت.

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ غُفِرَ لَهُ مَا جَنَى. کسی که صبح کند و اندیشه ستم هیچ آفریده در خاطرش نباشد، گناهان او آمرزیده شود.  
مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ، فَلَا غَيْبَةَ لَهُ: آن کس که جامه شرم را از تن دور کند غیبت او روا باشد.

مَنْ سَأَلَتْهُ خَطِيئَتَهُ غُفِرَ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ. مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكَتَمَهُ، الْجَمَّ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ: کسی را که از وی پرسش علمی کنند و او بداند و پوشیده بدارد، در آن جهانش از آتش جهنم لجام کنند.

مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ خَيْرٌ فَلْيَنْتَهِزْهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ. کسی که از بهر او باب خیری گشوده شود باید غنیمت بشمارد، چه نمی داند که آن باب کی بسته می گردد.  
مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا خُلِعَ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ. کسی که یک شبر از جماعت مسلمانان دوری جوید از مسلمانی دور شده باشد.

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بِحُبُوحَةِ الْجَنَّةِ، فَلْيَلْزِمِ الْجَمَاعَةَ [هر که دوست دارد در دل بهشت سکونت گیرد هم آهنگ جماعت باشد].

مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. کسی که بهره او از قضا رفق و مدارا افتاد، نیز خیر دنیا و آخرت بهره او گشت.

مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَوَلَدِهَا، فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحَبِّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. کسی که جدائی افکند در میان مادر و فرزندش، خداوند در قیامت میان او و احبابش جدائی افکند.  
مَنْ يَسَّرَ عَلَيَّ مُعْسِرَ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [هر که به تنگدستی گشایش دهد، خدا در دنیا و آخرت به او گشایش دهد].

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ مَظِلَّةً، أَظَلَّهُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: کسی که نگران درویشی شود، یا از بهر او سایبانی کند خدا او را در سایه عرش جای دهد، روزی که جز سایه عرش او هیچ سایه به دست نشود.

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ جَارَهُ: کسی که با خدا و روز جزا ایمان آورد باید پناهنده خود را بزرگ بدارد.

مَنْ أَسْلَمَ عَلَيَّ يَدِيهِ رَجُلٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ [هر که یکی به دست وی اسلام آورد بهشت بر او واجب شود].

مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [هر که برادر خویش را به

حفظ الغیب یاری کند خدایش در دنیا و آخرت یاری کند.]

مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَأَذْرَكَهُ كُتِبَ لَهُ كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ. کسی که طلب کند علمی را و دریابد آن را، نوشته می شود از برای او پاداش کردار دو چندان.  
مَنْ طَلَبَ عِلْمًا وَلَمْ يَذْرِكْهُ كُتِبَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ: و کسی که طلب کند علمی را و دریابد آن را، پاداش او را یک چندان نگارند.

مَنْ آتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ: کسی که بیاورد از برای شما معروفی، پاداش کنید احسان او را، و اگر او را در نیابید در حق او دعای خیر گوئید، تا گاهی که پاداش او کرده باشید.  
مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ مَهَاوِشٍ<sup>۱</sup>، أَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي نَهَابِرٍ<sup>۲</sup>. [هر که مال از حرام به دست آورد در حوادث سخت از دست بدهد].

مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ. کسی که بیرون اجازت در مکتوب دیگری نگران شود، چنان باشد که در آتش دوزخ نگرند.  
مَنْ كَانَ أَمِيرًا بِمَعْرُوفٍ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ [هر که به نیکی وادار کند همین وادار کردنش نیز به نیکی باشد].

مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. [هر که عمل آخرت کند و دنیا طلبد از آخرت بهره ای ندارد].  
مَنْ أُوتِيَ مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ جَزَاءً إِلَّا الثَّنَاءَ، فَقَدْ شَكَرَهُ وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ: آن را که از کس نعمتی و معروفی عاید شود و پاداش آن را قادر نباشد جز این که معطی را ثنا گوید او را پاداش کرده باشد، و کسی که نعمت معطی را پوشیده دارد کفران نعمت کرده باشد.

مَنْ أُوتِيَ مَعْرُوفًا فَلْيُكَافِئْ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ، فَإِنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ. مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَسْتَرَهَا، كَانَ كَمَنْ أَحْبَبَ مَوُودَةً مِنْ قَبْرِهَا: کسی که ببیند برهنه را و بپوشاند چنان است که زنده کند دختری را که زنده در قبر کرده باشند. - و این رسم جاهلیت بود که بعضی از قبایل دختر خود را زنده در گور می کردند، شرح آن در جلد دوم از کتاب اول رقم شد. -

مَنْ طَلَبَ مَحَامِدَ النَّاسِ بِمَعَاصِي اللَّهِ، عَادَ حَامِدَةً مِنَ النَّاسِ ذَامًا [هر که ستایش

۱. مهاوش: مالی که از راه غیر مشروع بدست آید.

۲. نهابر: مهالک.

مردم را به نافرمانی خدا جوید ستایشگرانش مذمتگر شوند.]

مَنْ أَلْتَمَسَ رَضِيَ اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ، وَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَ أَرْضَى عَنْهُ النَّاسَ، وَ مَنْ أَلْتَمَسَ رَضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ، سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَسَخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ [هر که رضای خدا به خشم مردم جوید خدا از او خشنود شود و مردم را از او خشنود کند و هر که رضای مردم به خشم خدا جوید خدا بر او خشمگین شود و مردم را با وی خشمگین کند.]

مَنْ أذْنَبَ فِي الدُّنْيَا فَعُوقِبَ بِهِ، فَإِنَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنَّى عُقُوبَةً عَلَى عَبْدِهِ [هر که در دنیا گناهی کند و عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از آن است که عقوبت خویش را بر بنده تکرار کند.]

وَ مَنْ أذْنَبَ ذَنْبًا فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَفَى عَنْهُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ قَدْ عَفَى عَنْهُ [هر که گناهی کند و خدا در دنیا گناه وی را بپوشد و ببخشد، خدا کریمتر از آن است که در بخشیده خود باز نگرد.]

مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ أَسَامِعَ خَلْقِهِ: كَسَى كَسَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْ رِيَا وَ سَمِعَهُ مِنْ خُودٍ رَاغُوشَزْدِ مَرْدَمَانَ كُنْد، خَدَاوَنْد كَرْدَارِ اَوْ رَا بَا مَرْدَمَانَ بِشِنَوَانْد.

مَنْ أَحْسَنَ صَلَوَتَهُ حِينَ يَرَاهُ النَّاسُ، ثُمَّ أَسَاءَهَا حِينَ يَخْلُو، فَتِلْكَ اسْتِهَانَةٌ اسْتِهَانَ بِهَا رَبُّهُ [هر که در حضور مردم نماز خویش نیکو کند و چون به خلوت رود آن را بد گزارد این اهانتی است که به پروردگار خویش می کند.]

مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَوَتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ، لَمْ تَزِدْهُ بِهَا مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا. [هر که نمازش از ناسزا و بدی بازش ندارد به نماز از خدا دورتر شود.]

مَنْ مَشَى إِلَى طَعَامٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهِ دَخَلَ سَارِقًا وَ خَرَجَ مُعَيَّرًا. كَسَى كَسَى مَنْ حَاضِرٌ شُود بِرِ خَوَانِ طَعَامِي كَه اَوْ رَا نَخَوَانْدَه بَاشَنْد چُون دزد داخل می شود، و بَا عَارِ بِيْرُونِ مِي رُود.

مَنْ كَانَ وَضَلَةً لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ بِمَنْهَجِ بَرٍّ أَوْ تَيْسِيرِ عُسْرٍ، أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَاازَةِ الصُّرَاطِ يَوْمَ تُدْخَضُ فِيهِ الْأَقْدَامُ [هر کس پیش صاحب قدرتی برای برادر مسلمان خویش در موضوع خیری یا در گشودن مشکلی وسیله خیر شود، روزی که قدمها بلغزد خدا وی را بر عبور از صراط اعانت کند.]

مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ: كَسَى كَسَى بَرِ قَوْمِي فَرُودِ شُود جَزْ بَه

اذن آن جماعت تطوعاً<sup>۱</sup> نتواند روزه گرفت.

مَنْ اِنْتَهَرَ صَاحِبَ بَدْعَةٍ، اَمَنَهُ اللهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْاَكْبَرِ. [هر که بدعت‌گزاری را توبیخ کند، خداوند او را زینهار می‌دهد در روز فرج بزرگ].  
حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ [بهشت با ناملایمات قرین است و جهنم با خواستنی‌ها همراه است].

وَجَبَّتْ مَحَبَّةُ اللهِ عَلَى مَنْ اَغْضَبَ فَحَلَمَ. واجب می‌گردد محبت خداوند کسی را که خشم خود فرو خورد، و طریق حلم گیرد.

بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ. يُبْعَثُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى نِيَّاتِهِمْ [روز رستاخیز مردم را به کیفیت نیت‌هایشان برانگیزند].

رَحِمَ اللهُ الْمُتَخَلِّلِينَ مِنْ اُمَّتِي فِي الْوُضُوءِ وَ الطَّعَامِ [خداوند از امت من آنها را که هنگام وضو و غذا مسواک می‌کنند رحمت کند].

أَبَى اللهُ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدًا إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ [خدا روزی بنده مؤمن خویش را از جایی که نمی‌داند می‌رساند].

عَجِبْتُ لِغَافِلٍ لَا يُعْفَلُ عَنْهُ [عجب دارم از غافللی که از او غافل نشوند].

عَجِبْتُ لِمَوْمِلٍ ذَنْبًا، وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ. شگفت می‌آید مرا از آن کس که آرزو می‌کند معصیت خدای را، و حال آنکه مرگ در طلب اوست.

عَجِبْتُ لِضَاحِكٍ مِلاءَ فِيهِ، وَ لَا يَدْرِي اَرْضَى اللهُ، [عنه] أَمْ اَسْخَطَهُ؟ شگفت می‌آید مرا از ضاحکی که دهان خود را از خنده آکنده می‌دارد، و نمی‌داند خدای را خشنود می‌سازد یا به خشم می‌آورد؟

يَا عَجَبًا كُلَّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ بَدَارِ الْخُلُودِ، وَ هُوَ يَسْعَى لِدارِ الْغُرُورِ [سخت در عجبم از آنکه خانه جاوید را باور دارد و برای خانه غرور بکوشد].

عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ فَوَاللهِ لَا يُقْضَى لِلْمُؤْمِنِ قَضَاءٌ، إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ [کار مؤمن عجیب است به خدا که خدا قضائی برای مؤمن مقرر ندارد مگر مایه خیر او باشد].

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ لَا يَزِدَادُ النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا إِلَّا حِرْصًا، وَ لَا تَزِدَادُ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا. قیامت نزدیک شد و مردم را زیادت نمی‌شود الا حرص بر دنیا، و دوری از آخرت.

۱. تطوع: عمل را به عنوان استحباب و تقرب انجام دادن.

يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ أَسْلَافًا: الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ حَتَّى لَا يَبْقَى حُثَالَةٌ<sup>۱</sup>، إِلَّا كَحُثَالَةِ التَّمِيرِ وَ الشَّعِيرِ لَا يُبَالِي اللهُ بِهِمْ. مردم نیکو یک از پی دیگر در گذرند، و جز بدان بجای نمانند، چنانکه از خرما جز خستو و از جو غیر از سبوس بجای نماند، و خدای را باکی نباشد.

يَبْصُرُ أَحَدُكُمْ الْقَدْرَ فِي عَيْنِ أَخِيهِ، وَ يَدْعُ الْجَدْعَ فِي عَيْنِهِ: نگرانند هر یک از شما پلیدی را در چشم برادر خود، و نادیده می‌انگارند درخت را در چشم خویش.  
كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ [خیانتی بزرگ است که به برادر خویش سخنی گوئی که راستگویت شمارد و تو دروغگو باشی].

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ أَنْفَقَ مِنْ مَالٍ اكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفَضْلِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ جَانَبَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَعْصِيَةِ [خوشا آنکه عیوبش او را از عیوب مردم مشغول دارد و از مالی که بدون معصیت به دست آورده انفاق کند و با اهل دانش و جود بیامیزد و از اهل ذلت و معصیت دوری کند].

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ حَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَ وَسَّعَ السُّنَّةَ، وَ لَمْ يَعْذُهَا إِلَى بِدْعَةٍ [خوشا آنکه در پیش خویش خوار است و خوی او نیک است و فزونی مال خویش ببخشد و فزونی گفتار خویش نگه دارد و پیرو سنت باشد و از سنت به بدعت نرود].

جَمَاعُ الْخَيْرِ خَشِيَةُ اللهِ، جَدُّدُوا السَّفِينَةَ، فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ، جَدِّدُوا الْإِسْتِعْدَادَ فَإِنَّ الطَّرِيقَ سَحِيقٌ.<sup>۲</sup> تجدید کنید کشتی را که دریا بی پایاب<sup>۳</sup> است، و تجدید کنید زاد و راحله را که راه دور است - کنایت از آنکه روز تا روز ساخته سفر آخرت باشید - .  
جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ، تَمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ [با هوس‌های خود مبارزه کنید تا بر نفس خود تسلط یابید].

جَاءَ الْمَوْتَ فَلَا يَنْفَعُكُمْ، إِلَّا مَا قَدَّمْتُمُوهُ مِنْ خَيْرٍ. جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ بِقَلَّةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ، تُظَلِّلْكُمْ الْمَلِيكَةَ وَ يَنْفُرْ مِنْكُمْ الشَّيْطَانُ. جَعَلَ اللهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صِلَةً بَيْنَهُ وَ

۱. هثاله: هر چیز بد را گویند.

۲. سحیق: مکان دور، جای دور.

۳. پایاب: آبی را گویند که پای بر زمین آن برسد و از آنجا پیاده توان گذشت، و نیز ته حوض و دریا را گویند.

بَیْنَ عَبِيدِهِ فَحَسَبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ. خداوند در میان خود و بندگان مکارم اخلاق را میانجی پیوستگی ساخته، لاجرم کافی است هر یک از شما را که متخلق به اخلاق الله باشید.

جَالِسِ الْأَبْرَارِ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ خَيْرًا حَمْدُوكَ؛ وَإِنْ أَخْطَأْتَ لَمْ يُعَنْفُوكَ [با نیکان مجالست کن که اگر خوبی کردی ترا ستایش کنند و اگر خطا کردی با تو به سختی رفتار نکنند].

جَوْعُوا بُطُونَكُمْ وَأَظْمُوا أَكْبَادَكُمْ، وَأَعْرُوا أَجْسَامَكُمْ، وَطَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ، عَسَاكُمْ تَجَاوِزُونَ الْمَلَأَ الْأَعْلَى: کم بخورید و کم بیاشامید، و تن را با جامه های نیکو مپوشانید، و دل ها را مطهر دارید تا از ملاءِ اعلی در گذرید.

حَسَبُ ابْنِ آدَمَ أَنْ يُحَقَّرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. حَسَبُ الرَّجُلِ مِنَ الْمَأْثِمِ أَنْ يَرْتَعَ فِي عَرِضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. کافی است این گناه در مکافات مرد که برادر دینی خود را غیبت کند. حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يُفَارِقَهُ الطَّمَعُ، حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَوَلِّهِ بِالشَّهَوَاتِ أَنْ يَسْكُنَهُ الْوَرَعُ. حُبُّ الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ مَعْصِيَةٍ وَأَوَّلُ كُلِّ ذَنْبٍ، حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ عَرَى بِالشَّهَوَاتِ أَنْ يَجُولَ فِي مَلَكَوَاتِ السَّمَوَاتِ. حَسَبُ الرَّجُلِ مِنْ دِينِهِ مُحَافَظَتُهُ عَلَى إِقَامَةِ الصَّلَاةِ. حَسَبُكَ مِنَ الْكِبْرِ أَنْ تُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ. کافی است ترا دروغ زدن اینکه آنچه شنیدی نسنجیده باز گوئی.

حَسَبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُظْهِرَ مَا عَلِمْتَ. [در نادانی تو همین قدر بس که هر چه دانی آشکار کنی].

خَيْرُكُمْ مَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ؛ فَمَلَكَهَا. بهترین شما کسی است که به یاری خدا بر نفس خویش غلبه جوید، و مالک نفس خویش گردد.

خَيْرُكُمْ مَنْ عَرَفَ سُرْعَةَ رِحْلَتِهِ، فَتَزَوَّدَ لَهَا. خَيْرُكُمْ مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ رُؤْيَتَهُ. بهترین شما کسی است که دیدار او شما را تلقین ذکر خداوند کند.

خَيْرُكُمْ مَنْ زَادَ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ. خَيْرُكُمْ مَنْ دَعَاكُمْ إِلَى فِعْلِ الْخَيْرِ. بهترین شما کسی است که شما را به اعمال خیر دعوت کند.

خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ. خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. نیکوتر برادر شما کسی است که عیوب شما را بر شما عرض دهد.

خَيْرُ الْإِسْتِغْفَارِ عِنْدَ اللَّهِ الْإِقْلَاعُ وَالنَّدَمُ: بهترین استغفار در نزد خداوند بر کندن

حُبِّ مَعْصِيَةِ اسْتِ از دل و پشیمانی از کرده.

خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ يُرَاعُونَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِعِبَادَةِ اللَّهِ خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَصَدَّكَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَأَمَرَكَ بِرِضَاةِ خَيْرِ أُمَّتِي فِيمَا يَنْشَأُ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى قَوْمٌ يَسْتَبْشِرُونَ جَهْرًا فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ وَيَكُونُ سِرًّا مِنْ أَلِيمِ عُقُوبَتِهِ. خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ كَثُرَتْ قَنَاعَتُهُ، وَحَسُنَتْ عِبَادَتُهُ، وَكَانَ هُمُّهُ لِآخِرَتِهِ: بِهَيْرِينَ مُسْلِمَانَانَ كَسَى اسْتِ كِه فِرَاوَان سَاژد قَنَاعَت رَا وَ نِيكُو كَنَد عِبَادَت رَا، وَ آهَنَگ او جَزَا ز بَرَايِ آخِرَت نِبَاشَد.

خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ هَدَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَفَطَمَ نَفْسَهُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا، وَتَوَلَّاهُ بِالْآخِرَةِ، إِنَّ جَزَاءَهُ عَلَى اللَّهِ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْجَنَّةِ. خَيْرُ أُمَّتِي الَّذِينَ لَمْ يُوَسَّعْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَبْطُرُوا، وَ لَمْ يُضَيَّقْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَسْتَلُوا. بِهَيْرِينَ اَمْتِ مَن آنَانَد كِه سَعَتِ عِشِشِ چَنَدَان نِيَابَنَد كِه دَر نَعْمَتِ خَدَاوَنَد طَغِيَان كَنَنَد، وَ چَنَدَان تَنَگِ عِشِي نَبِينَنَد كِه مَحْتَا جِ بِه سَوَال گَرَدَنَد.

خَيْرُ أُمَّتِي الَّذِينَ إِذَا سُفِّهَ عَلَيْهِمْ اِحْتَمَلُوا، وَإِذَا جُنِيَ عَلَيْهِمْ غَفَرُوا، وَإِذَا أُوذُوا صَبَرُوا. إِشْفَعُوا يُحْمَدُوا وَتُوجَرُوا، [مَهْرِيَان بَاشِيد تَا شَمَا رَا سَتَايش كَنَنَد].  
سَافِرُوا تَصِحُّوا وَتَعْنَمُوا. [سَفَر كَنِيد تَا تَنَدَرَسْت شَوِيد وَ غَنِيمَت يَابِيد].  
يَسِّرُوا، وَ لَا تُعَسِّرُوا. [سَهَل گِيرِيد وَ سَخْت مَگِيرِيد].

قَبِّلُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ. عِلْمٌ رَا مَكْتُوبٌ دَارِيد تَا مَحْفُوظٌ مَانَد.

أَقِلْ مِنَ الدِّينِ، تَعِشْ حُرًّا: يَعْنِي رَهِينَهُ دِينِ مَبَاشِ تَا چُون آزَادگان زِيَسْتَن كَنِي.  
أَقِلْ مِنَ الذُّنُوبِ يَهْنُ عَلَيْكَ الْمَوْتِ. [گَنَاه كَمْتَر كَن تَا مَرگِ بَر تُو آسان شُود].  
أَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَ أَحْسِنْ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَ أَحْسِنْ مُصَاحَبَةً مِنْ صَاحِبِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَ أَعْمَلِ بِفَرَايِضِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا، وَ ارْضَ بِقِسْمِ اللَّهِ تَكُنْ زَاهِدًا، وَ از هَد فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ، وَ از هَد فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ: از بَهَر مَرَدَمِ بَخَوَاهِ آنچِه رَا بَر خُوِيَشْتَن پَسَنَدِه دَارِي تَا مُؤْمِن بَاشِي، وَ بَا پَنَاهَنَدگان نِيكُو كَار بَاشِ تَا دَر شَمَارِ مُسْلِمَانَانَ رُوي، وَ بَا اصْصَحَابِ خُودِ سَتُودِه خُويِ بَاشِ تَا بَا اِيْمَان بَاشِي، وَ فَرَايِضِ خَدَايِ رَا فَرُو مَگَذَارِ تَا بِه حَسَابِ عَابِدَانِ آئِي، وَ بَدَانچِه خَدَايَتِ بَهَرِه نَهَادِ رَا ضِي بَاشِ تَا زَاهِد بَاشِي، وَ خُواَسْتَارِ مَبَاشِ آنچِه رَا دَر دَسْتِ مَرَدَمِ اسْتِ تَا مَرَدَمْتِ دُوسْتِ دَارَنَد، وَ دُنْيَا رَا مَطْلُوبِ خُودِ مَدَارِ تَا



خدایت محبوب دارد.

سَلِّمْ عَلٰی اَهْلِ بَيْتِكَ يَكْثُرُ خَيْرُ بَيْتِكَ: سلام کن بر اهل بیت خود تا خیر و برکت در سرای تو بسیار شود.

اِسْتَعْفَفَ عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَاعَتْ. قُلِ الْحَقُّ وَاِنْ كَانَ مُرًّا. [حق را بگو و گرچه تلخ باشد].

صَلُّوا اَرْحَامَكُمْ وَاَوْ بِالسَّلَامِ. تَهَادَوْا تَزِدَادُوا حُبًّا. جَاهِدُوا تُورَثُوا اَبْنَاءَكُمْ مَجْدًا. [هدیه به یکدیگر بدهید تا محبتتان افزون شود و کوشش کنید تا برای فرزندان خود افتخار به جا آرث نهید].

تَهَادَوْا فَاِنَّ الْهَدِيَّةَ تُذْهِبُ وَاِنْ حَرَّ الْقَلْبُ. هدیه کنید یکدیگر را زیرا که هدیه حقد و حسد را از دل بر می کند.

اَتَّقُوا الْحَجَرَ الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ فَاِنَّهُ اَسَاسُ الْخَرَابِ. [از استعمال سنگ حرام در ساختمان بپرهیزید که مایه ویرانی است].

اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ، وَاَحْسِنُوا اَدَابَهُمْ. [فرزندان خود را گرامی شمارید و نیکی تربیتشان کنید].

اِسْتَعْنُوا عَنِ النَّاسِ، وَاَوْ بِشَوْصِ السُّوَاكِ: چیز مخواهید از مردم اگر چه به اندازه خار مسواک باشد که در میان دندانها بماند.

اِغْتَنِمُوا الدَّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ، فَاِنَّهَا رَحْمَةٌ: غنیمت شمارید دعا را گاهی که شما را رقت فراز آید، چه آن رقت رحمت خداوند است.

اِسْتَعِينُوا عَلٰی اُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ [به وسیله پرده پوشی بر انجام کارها خود یاری جوئید].

اِسْتَعِينُوا عَلٰی اِنْجَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْكِتْمَانِ لَهَا. اَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ الْاَتَقِيَاءَ، وَاَوْلُوا مَعْرُوفَكُمْ الْمُؤْمِنِينَ. [غذای خود را به پرهیزکاران بخورانید و نیکی های خود را در باره مؤمنان انجام دهید].

لَا يُلْدَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حَجَرٍ مَرَّتَيْنِ: گزیده نمی شود مؤمن دو کت از یک سوراخ، یعنی: در کاری که زیان دید در کت نخستین مجرب می شود و دیگر اقدام نمی کند.

لَا يَشْكُرُ اللهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ: آن کس که احسان مردم را سپاس نگذارد خدای را سپاس نگذاشته باشد.

لا يَزِدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ [قضا جز به دعا دفع نشود].  
 لا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ: فزونى ندهد عمر را جز نیکوئی با مردم.  
 لا حَلِيمَ إِلَّا ذُو عِبْرَةٍ، لا حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ [آنکه لغزش نکرده بردبار نیست آنکه تجربه نیندوخته خردمند نیست].  
 لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، لا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ [فقری سخت تر از نادانی نیست و مالی سودمندتر از خرد نیست].  
 لا وَخْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ. نیست وحدت و غربتی موحش تر از خودپسندی.  
 لا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ: هیچ پشتوانی در امور استوارتر از مشورت با عقلا نیست.

لا عَقْلَ كَالْتَّدْبِيرِ، [عقلی مانند تدبیر نیست].  
 لا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ [شرفی چون نیک خوئی نیست].  
 لا عِبَادَةَ كَالْتَّفَكُّرِ [عبادتی چون تفکر نیست].  
 لا إِيمَانَ لِمَنْ لا أمانة لَهُ [هر که امانت ندارد ایمان ندارد].  
 لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. آن کس که به عهد خویش وفا نکند از دین بی بهره باشد.  
 لا هَمَّ إِلَّا هَمُّ الدِّينِ، وَ لا وَجَعَ إِلَّا وَجَعُ الْعَيْنِ [غمی چون غم فرض نیست و دردی چون درد چشم نیست].

لا فاقَةَ لِعَبْدٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ [بنده‌ای که قرآن خواند فقیر نشود].  
 لا يُغْنِي حَذْرٌ عَن قَدْرِ. از قدر خدای نمی توان حذر کرد.  
 لا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ [مؤمن به کمین خون کس نرود].  
 لا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ [سزاوار نیست که مرد راستی پیشه لعنت‌گر باشد].  
 لا يَنْبَغِي لِدَى الْوَجْهَيْنِ أَنْ يَكُونَ آمِنًا عِنْدَ اللَّهِ [دورو نزد خدا مورد اعتماد نیست].

لا يَصْلِحُ الْمَلِئُ إِلَّا لِلْوَالِدَيْنِ، وَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ: روا نیست ذلت و ضراعت جز در خدمت پدر و مادر و پیشوای عادل.  
 لا تُصْلِحُ الصَّنْعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ، كَمَا لا تُصْلِحُ الرِّيَاضَةُ إِلَّا فِي النَّجِيبِ: هیچ صنعتی رونق نگیرد جز در نزد مردم قدردان شریف، چنانکه زحمت ریاضت فایده‌تی نبخشد جز در اسب نجیب.

لَا يَجِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ، وَلَا لِذِي مِرَّةٍ قَوِيٍّ [صدقه گرفتن بر غنی روا نیست و نیز برای آنکه طبعی نیرومند دارد].

لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ [ایمان بنده به استقامت نیاید تا قلب وی به استقامت گراید].

وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ: استوار نشود قلب با یقین تا زبان به راستی استوار نگردد.

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقِلَّ الرَّجَالُ، وَ تَكْثُرَ النِّسَاءُ [قیامت به پا نشود تا وقتی مردان کم و زنان بسیار شوند].

لَا خَيْرَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ، مِثْلَ مَا تَرَى لَهُ [در مصاحبت کسی که حقی برای او قائلی و نظیر آن را برای تو قائل نیست خیری نیست].

لَا يَذْهَبُ حَبِيبَتَا عَبْدٍ فَيَصْبِرُ وَيَحْتَسِبُ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ. چون بنده از هر دو چشم نابینا شود، پس در راه خدا شکیبائی کند به پاداش کردار بهشت یابد.

لَا تَزَالُ نَفْسُ الرَّجُلِ مُعَلَّقَةً بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ [جان مرد (پس از مرگ) پیوسته به قرض وی آویخته است تا قرض وی ادا شود].

لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ مَا انْتَهَى الصَّلَاةَ [بنده مادام که منتظر نماز است در حال نماز است].

لَا تُظْهِرُ السَّمَاةَ لِأَخِيكَ فَيُعَافِيهِ اللَّهُ وَ يَبْتَلِيكَ: برادر دینی خود را شماتت مکن؛ زیرا که خداوند جرم او را معفو می‌دارد، و تو را بدین گناه کیفر می‌کند.

لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ [روزگار را دشنام مدهید که خدا همو روزگار است].

لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتِ فَتُؤْذُوا الْأَحْيَاءَ. بد مگوئید مردگان را که بازماندگان او آزرده گردند.

لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتِ، فَإِنَّهُمْ انْضَوْا إِلَى مَا قَدِمُوا [مردگان را دشنام مدهید که آنها به اعمالی که از پیش فرستاده‌اند رسیده‌اند].

لَا يَرُدُّ الرَّجُلُ هَدِيَّةَ أَخِيهِ، فَإِنْ وَجَدَ فَيُكَافِيهِ [هیچ کس نباید هدیه برادرش را رد کند اگر توانست عوض آن دهد].

لَا تَمْسَحْ يَدَكَ بِثَوْبٍ مِنْ لَمْ تَكْسُهُ. مسح مکن جامه کسی را که تو او را نداده‌ای.

لا تَرُدُّوا السَّائِلَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ [چیزی به سائل بدهید وگرچه نصف خرما باشد].  
لا تَحْرِقَنَّ عَلَى أَحَدٍ سِتْرًا [پرده هیچ کس را مَدَر].  
لا تَحْفِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا لَا تُوَاعِدُ عَلَى أَخِيكَ مَوْعِدًا فَتُخْلِفَهُ [هیچ کار نیکی را حقیر مشمار، با برادر خود خلف وعده مکن].  
و لا تُعْجِبُوا بِعَمَلِ عَامِلٍ حَتَّى تَنْظُرُوا بِمِ يَخْتَمُّ لَهُ. شگفتی نگیرید به کردار کسی تا گاهی که خاتمه کار او را به نیک و بد نگران شوید.  
لَا يُعْجِبَنَّكُمْ إِسْلَامُ رَجُلٍ، حَتَّى تَعْلَمُوا كُنْهَ عَقْلِهِ [مسلمانی مردی، شما را بشگفت نیارد تا کنه عقل وی بدانید].  
لَا تَمْتَعَنَّ أَحَدَكُمْ مَهَابَةُ النَّاسِ، أَنْ يَقُومَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ [ترس مردم شما را از رعایت حقی که می دانید باز ندارد].  
لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَثَالِثُهُمَا الشَّيْطَانُ [مرد نباید با زن به خلوت نشیند مگر سومی شان شیطان است].  
لَا تُرْضِينَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ [رضایت هیچ کس را خشمگین کردن خدا مجوی].  
لَا تَحْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى فَضْلِ اللَّهِ. مخلوق را سپاس مگزارید بر آنچه خالق عطا کرده.  
لَا تَدْمَنَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ، فَإِنَّ رِزْقَ اللَّهِ لَا يَسُوقُهُ إِلَيْكَ حِرْصٌ حَرِيصٍ، وَ لَا يَرُدُّهُ عَنْكَ كَرَاهَةٌ كَارِهِ. لَا تَسْأَلِ الْأَمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا مِنْ غَيْرِ مَسْئَلَةٍ أُعِنَتْ عَلَيْهَا، وَ أَنْ أُعْطِيَتْ عَنْ مَسْئَلَةٍ وَ كِلْتَا إِلَيْهَا. لَنْ تَهْلِكَ الرَّعِيَّةُ وَ إِنْ كَانَتْ ظَالِمَةً مُسِيئَةً إِذَا كَانَتْ الْوَلَاةَ هَادِيَةً مَهْدِيَّةً: رَعِيَّةٌ نَاجِيزَةٌ نَمِي شُودَ إِنْ كَانَتْ سَتْمَكَارَةً وَ زَشْتِ كَرْدَارِ بَاشَد، گاهی که والی عادل و عاقل و دانا و آموزگار باشد.  
إِنَّ دِينَ اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةَ، السَّمْحَةَ: هَمَانَا دِينَ خَدَاي دِينَ حَنِيفِي اسْتِ كِه خَدَاوَنْد بَرِ بِنْدِگَانِ سَهْلِ وَ آسَانِ سَاخْتِه.  
إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا صِلَةُ الرَّحِمِ [ثواب نیکی با خویشاوندان را از همه کارهای نیک زودتر می دهند].  
إِنَّ الْحِكْمَةَ تَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا [حکمت شرافت شریف را افزون می کند].  
إِنَّ مُحَرَّمِ الْحَلَالِ كَمُجَلِّ الْحَرَامِ. [آنکه حلال را حرام می کند، مانند کسی است که حرام را حلال می کند].

إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالاً [آنکه حق دارد گفتار مؤثری دارد].  
 إِنَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. إِنَّ أَحْسَنَ الْحُسْنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ [بهترین  
 نیکی‌ها سیرت نیک است].

إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ. بِيَشْتَرِ أَهْلَ بَهْشْتِ مَرْدَمِ صَافِي وَ سَادَه‌اند.

إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءِ. كَمْتَرِ سَكْنَهُ بَهْشْتِ زَنَانِد.

إِنَّ الْمَعُونَةَ تَأْتِي الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْنَةِ، إِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِي الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ:

خداوند بندگان را به اندازه مصیبت مصابرت دهد.

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ: شَيْطَانٌ فِي شَرَايِينِ<sup>۱</sup> بَنِي آدَمَ چنان

سریان کند که خون سیر کند.

إِنَّ عَذَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ جُعِلَ فِي دُنْيَاهَا: گناهان این امت را خداوند در این جهان

کیفر کند.

إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً، خَلَقَهُمْ لِخَوَائِجِ النَّاسِ: خداوند را بندگان را برای

اسعاف حاجات مردمان خلق کرده.

إِنَّ اللَّهَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئاً إِلَّا وَضَعَهُ. إِنَّ أَبْرَّ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ أَهْلَ

وُدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يَتَوَلَّى الْأَبَّ. بهترین نیکوئیها آن است که کس دوستان پدر را بعد از

پدر نیکوئی کند.

إِنَّ إِعْطَاءَ هَذَا الْمَالِ قَبِيحَةٌ، وَإِمْسَاكُهُ فِتْنَةٌ. إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ

[بعضی بندگان خدا هستند که اگر قسم خورند که خدا چنین می‌کند، چنان خواهد

شد].

إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ [خداوند بندگان را دارد که مردم را به فراست

شناسند].

إِنَّ لِحَوَابِ الْكِتَابِ حَقّاً كَرْدُ الْجَوَابِ [جواب نامه مانند جواب سلام لازم است].

إِنَّ الْمَسْئَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِفَقِيرٍ مُدْفِعٍ، أَوْ غُرْمٍ مُفْطِعٍ. سؤال کردن روا نیست مگر کسی

که سخت فقیر باشد، یا وامخواه او را فراوان زحمت کند.

إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ كَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ: همانا طاعت و

عبادت اندک از در بصیرت بسیار است، و عبادت بسیار با نادانی اندک است.

۱. متن: شرابین، شرابین جمع شریان است.

إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَإِنَّ خُلُقَ هَذَا الدِّينِ الْحَيَاءُ [هر دینی خوی خاص دارد و خوی دین ما حیاست].

إِنَّ لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةً وَ غَايَةَ كُلِّ سَاعِ الْمَوْتِ [هر رهسپاری مقصدی دارد و مقصد رهسپار مرگ است].

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنًا وَ مَعْدِنَ التَّقْوَى قُلُوبَ الْعَارِفِينَ [هر چیزی معدنی دارد و معدن پرهیزکاری دل عارف است].

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ إِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَسُ: هر شیئی را قلبی است و قلب قرآن سوره مبارکه یاسین است.

إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةً، وَ إِنِّي اخْتَبَتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ. إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُوجَرُ فِي نَفَقَتِهِ كُلِّهَا، إِلَّا شَيْئًا جَعَلَهُ فِي التَّرَابِ وَ الْبِنَاءِ [مؤمن از مخارج خود ثواب می برد جز آنچه به خاک سپارد یا ساختمان کند].

إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ الْأَجْوَفَانِ: الْفَرْجُ وَ الْفَمُ. همانا بیشتر چیزی که مردم را به آتش می افکند دهان و فرج است که مورث حرام خوردن و زنا کردن است.  
إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ الْجَنَّةَ النَّاسَ تَقْوَى اللَّهِ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ [مردم بیشتر به واسطه ترس خدا و نیک خلقی به بهشت می روند].

إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فْتَنَسُفُ الْعِبَادَ نَسْفًا، يَنْجُو الْعَالِمُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ [فتنه بیاید و بندگان را مغلوب کند و دانشمند به کمک دانش خود از آن رهائی یابد].

إِنَّ الْعَيْنَ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ، وَ تُدْخِلُ الْجَمَلَ الْقَدْرَ [چشم بد مرد را به قبر می رساند و شتر را به دیگ می کشاند].

إِنَّ الَّذِي يَجُرُّ الثُّوبَ خِيَلًا، لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ [کسی که از روی تکبر جامه خود را می کشد خدا روز رستاخیز بدو نمی نگرد].

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ [خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد].  
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُعْتَرِفَ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّافِدَ عِنْدَ مَجِيءِ الشَّهْوَاتِ، وَ الْعَقْلَ الْكَامِلَ عِنْدَ نُزُولِ الشُّبُهَاتِ، وَ يُحِبُّ السَّمَاخَةَ وَ لَوْ عَلَى تُمِيرَاتٍ، وَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَ لَوْ عَلَى قَتْلِ حَيَّةٍ: خداوند دوست می دارد چشم بینا را هنگام اقتحام آرزوها، و دوست دارد عقل کامل را در ورود شبهات که حق از باطل باز داند، و

دوست دارد جود را اگر چه به بذل عددی چند خرما باشد<sup>۱</sup>، و دوست دارد شجاعت را اگر چه در قتل ماری باشد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُغْرِغْ: خداوند توبت و انابت بندگان را دوست می‌دارد که قبل از مرگ اقدام کنند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِقَ: خداوند دوست می‌دارد آنان را که در کارها سخت نکنند، و بر مردمان سهل و آسان گیرند.

إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْعِصْرِيَّةَ النَّفْرِيَّةَ الَّذِي لَمْ يُرْزَأْ فِي جِسْمِهِ وَمَالِهِ. إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ، وَالرَّفَثَ فِي الصِّيَامِ، وَالضُّحْكَ عِنْدَ الْمَقَابِرِ. إِنَّ اللَّهَ يَنْهَيْكُمْ عَنْ قِبَلٍ وَقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ. [خداوند شما را از گفتگوی بیهوده نهی می‌کند، و از تلف کردن مال و زیادی سؤال].

إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُسْلِمِ [عَلَى الْمُسْلِمِ] فَلْيَغْرُ [خداوند برای مسلمانان غیرت می‌برد، آنها نیز باید غیرت ببرند].

إِنَّ اللَّهَ لَيُدْرِي بِالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ مِئْتَةً مِنَ السُّوءِ. خداوند رفع می‌کند به صدقه هفتاد مرگ بد و نا به هنگام را.

إِنَّ اللَّهَ لَيُوَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ: خداوند نیرو می‌دهد این دین را به مردی گناهکار.

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ. إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا عَلَى نِيَّةِ الْآخِرَةِ، وَ أَبِي أَنْ يُعْطِيَ الْآخِرَةَ عَلَى نِيَّةِ الدُّنْيَا [خداوند دنیا را به نیت آخرت می‌دهد ولی آخرت را به نیت دنیا نمی‌دهد].

إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْعَبْدِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ، فَيُرَدَّهُمَا خَائِبَتَيْنِ: خداوند حیا می‌کند از بنده اینکه بلند کند دستهای خود را به سوی او از بهر دعا و رد کند دعای او را و دستهای او را خائب<sup>۲</sup> باز دارد.

إِنَّ اللَّهَ زَوَالِي الْأَرْضِ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ مَلِكَ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مَا زَوَالِي مِنْهَا: خداوند زمین را از برای من فراهم آورد، تا مشارق و مغارب آن را نگران شدم، همانا سلطنت امت من می‌رسد تا بدانجا که بر من نمودار شد.

إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ أَوْ تَعْمَلْ بِهِ: خداوند در

۲. خائب: ناامید.

۱. ترجمه صحیح: اگر چه به چند خرمای کوچک و ریزی.

می‌گذرد از امت من از ناشایستی که نفس ایشان آرزو کند، مادام که بدان سخن نکنند، یا به کار نبندند.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ: خداوند نزد زبان هر گوینده است، و شاهد گفتار اوست.

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ خَيْرًا ابْتَلَاهُمْ: چون خداوند اراده خیر کند از برای قومی، ایشان را مبتلا می‌کند و ممتحن می‌دارد.

وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، مَنْ فَرَّقَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ: بدترین مردم در روز قیامت نزد خداوند بنده‌ای است که مردم از گزند زبان و بیم دشنام او پراکنده شوند.

إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَبْدًا أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ: بدترین مردم روز قیامت در نزد خداوند بنده‌ای است که آخرت خود را برای رونق دنیای دیگری از دست بگذارد.

إِنَّ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا، وَ عَذَابُ الْآخِرَةِ: شقی‌ترین اشقیای کسی است که در دنیا فقیر باشد، و از کثرت عصیان در آخرت معذب گردد.

إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْلَمُونَ؟ نمایش دنیا نغز و نیکوست، و خداوند نگران است که بندگان شیفته شوند یا بهره‌یزند؟

إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ: سنت است که مرد تا در خانه خود مهمان را مشایعت کند.

إِنَّ الْمُصَلِّيَ لَيَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ، وَإِنَّهُ مَنْ يَدْمُ قَرَعَ الْبَابِ، يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لَهُ: نمازگزاران ابواب سلطنت اخروی را قرع می‌کنند، و آن کس که دری را بکوبد و دست باز ندارد، بعید نیست که آن در به روی او گشاده گردد.

إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نُطْقِي ذِكْرًا، وَصَمْتِي فِكْرًا، وَنَظْرِي عِبْرَةً. پروردگار من مرا امر فرمود که چون سخن گویم به یاد او تسبیح کنم. و چون خاموش باشم در صفات او تفکر نمایم، و نظاره من در آفرینش از در عبرت باشد.

إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مَهْدَاةٌ: همانا من از بهر عالمیان هدیه‌های رحمتم.

إِنَّ شِفَاءَ الْعَمَى السُّؤَالُ: چون در کاری عاجز مانند پرسش کنند و مسئلت جویند. إِنَّهُ يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ ذَوَالْفَضْلِ: همانا صاحب فضل از برای اهل فضل



می شناسد فضل را.

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: همانا من مبعوث شدم تا نیکوئیهای اخلاق را به کمال رسانم.

إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْأَيْمَةَ الْمُضِلِّينَ: همانا بر امت خود بیمناکم از جور سلاطین گمراه.

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَالْخَوَاتِيمُ [ارزش اعمال به نیت و سرانجام آن است].

لَيْسَ الْخَبِيرُ كَالْمُعَايِنَةِ [خبر چون معاینه نیست].

لَيْسَ لِفَاسِقٍ غَيْبَةٌ [غیبت فاسق ناروا نیست].

لَيْسَ لِعَرَقٍ ظَالِمٌ حَقٌّ: در حق ظالم رعایت خویشاوندی نباید کرد.

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا: نیست از ما آن کس که خویش را به دیگر کس بندد و خوی مخالفان گیرد.

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّيْ بِالْقُرْآنِ [هر که قرآن را به آهنگ نخواند از ما نیست].

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْفَرْ الْكَبِيرَ، وَ يَرْحَمِ الصَّغِيرَ، وَ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ

[هر که بزرگتر را محترم ندارد و به کوچکتر رحم نکند و به نیکی و انبساط و از بدی باز ندارد از ما نیست].

لَيْسَ بِكَذَّابٍ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ، فَقَالَ خَيْرًا أَوْ نَمَى خَيْرًا: آن کس که برای

اصلاح میان دو کس سخن به کذب کند او را دروغزن نخوانند.

لَيْسَ الْغِنَى عَنِ كَثْرَةِ الْعَرِضِ إِبِي نِيَّازِي بِهِ فِرَاوَانِي مَالِ نَيْسَبِ.

انما الغنى غنى النفس. رَبٌّ قَائِمٌ لَيْسَ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا الشَّهْرُ وَ رَبٌّ صَائِمٌ لَيْسَ مِنْ

صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ [بسا نماز شب‌گزاری که از نماز جز بیداری نصیبی ندارد و

بسا روزه‌دار که از روزه جز گرسنگی و تشنگی برای او نیست].

خَيْرُ الذُّكْرِ الْخَفِيُّ وَ خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي [بهترین ذکرها آن است که مخفی باشد و

بهترین روزی‌ها آن است که کافی باشد].

خَيْرُ الْعِبَادَةِ أَخْفَاهَا [بهترین عبادت‌ها آن است که پنهان‌تر است].

خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا [بهترین مجالس آن است که وسیع‌تر باشد].

خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ [بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر

باشد].

خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ [بهترین رفیقان پیش خدا کسی است که برای رفیق خود بهتر باشد].

خَيْرُ الرَّفَقَاءِ أَرْبَعَةٌ [و بهترین دوستان چهار تن اند].  
 خَيْرُ الْجِيوشِ أَرْبَعَةٌ آلاَفٍ. خَيْرَكُمْ مَنْ يُرْجَى خَيْرُهُ، وَ يُؤْمَنُ شَرُّهُ [بهترین شما کسی است که به خیرش امید توان داشت و از شرش امان توان یافت].  
 خَيْرُ بَيْوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ [بهترین خانه‌های شما خانه‌ای است که در آن یتیمی محترم باشد].

خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ فَعَرُّ بَيْوتِهِنَّ: زنان را از رفتن به مساجد منهی باید داشت.  
 إِنَّ خَيْرَ ثِيَابِكُمُ الْبِيَاضُ، وَ إِنَّ مِنْ خَيْرِ أَسْمَائِكُمُ الْأَمِيدُ، خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهُ بِالْكُهُولِ، وَ شَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهُ بِشَبَابِكُمْ: بهترین جوانان شما آن کس است که وقار و حزم پیران گیرد، و بدترین پیران کسی است که به خوی و خصالت جوانان رود.  
 خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا، وَ شَرُّهَا آخِرُهَا، وَ خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا. وَ شَرُّهَا أَوْلَاهَا [بهترین صف‌های مردان صف اول است و بدترینش صف آخر، و بهترین صف‌های زنان صف آخر است و بدترینش صف اول].

مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى. خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ الْقَانِعُ، وَ شِرَارُهُمُ الطَّامِعُ [بهترین مؤمنان کسی است که قانع است و بدترین آنها کسی است که طمعکار است].  
 الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَ خَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ [دنیا متاعی است و بهترین متاع آن زن پارسا است].

الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ. الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. إِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ، وَ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ إِمْلَاءِ الشَّرِّ [تنهایی از همنشین بد بهتر و همنشین شایسته از تنهایی بهتر، نکو گفتن از سکوت بهتر و سکوت از بد گفتن بهتر].  
 إِسْتِمَامُ الْمَعْرُوفِ خَيْرٌ مِنْ ابْتِدَائِهَا [انجام دادن کار نیک بهتر از آغاز کردن است].  
 عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّةِ خَيْرٍ مِنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بِدْعَةٍ: عبادت اندک به قانون شریعت بهتر است از عبادت بسیار در طاعت.

خِيَارُ أُمَّتِي عُلَمَاءُهَا وَ خِيَارُ عُلَمَائِهَا حُلَمَاءُهَا [بهترین امت من دانشمندانند و بهترین دانشمندان من بردبارانند].

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِضْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ [بهترین اقسام صدقه آن است که میان دو کس

را اصلاح دهی.]

مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْ اشْبَاعِ كَبِدِ الْجَائِعِ. نِعْمَ الْهَدِيَّةُ الْكَلِمَةُ مِنْ كَلَامِ الْحِكْمَةِ [چه نیکو هدیه‌ای است یک کلمه گفتار حکمت‌آموز].

نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ [چه نیک است مال شایسته برای مرد شایسته].  
نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ [الْمَالُ]. مال برای پرهیزکاری خدا چه نیکو یاور است.]

نِعْمَ الْأَدَامُ الْخِلُّ [چه نیکو خورشی است سرکه].

نِعْمَ صَوْمِعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ [خانه مسلمان برای او چه نیکو صومعه‌ای است].  
أَسْرَعُ الدُّعَاءِ إِجَابَةٌ دُعَاءِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ [دعائی که غائبی برای غائبی دیگر کند از همه دعاها زودتر مستجاب می‌شود].

مِثْلُ الْقُرْآنِ مِثْلُ الْأَيْلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عَقَلَهَا صَاحِبُهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا ذَهَبَتْ [حکایت قرآن چون شتر بسته است که صاحبش اگر ببنددش محفوظ ماند و اگر ولش کند از دست برود].

خَلَّتَانِ لَا أَحَبُّ أَنْ يُشَارِكَنِي فِيهِمَا أَحَدٌ: وَضُؤِي، فَإِنَّهُ مِنْ صَلَوَتِي، وَصَدَقْتِي مِنْ يَدِي إِلَى يَدِ السَّائِلِ، فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ.

صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلُحَا صَلُحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هُمَا قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ إِثْنَانِ وَاحِدٌ أَرَاخٌ، وَآخِرُ اسْتِرَاخٍ، فَأَمَّا الَّذِي اسْتِرَاخَ، فَأَلْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ اسْتِرَاخَ مِنَ الدُّنْيَا وَبَلَائِهَا. وَأَمَّا الَّذِي أَرَاخَ، فَالْكَافِرُ إِذَا مَاتَ أَرَاخَ الشَّجَرَ وَالذُّوَابَ، وَكَثِيرًا مِنَ النَّاسِ: دُو كَسٍ اسْتِ رَا حَتِ كِي رَا حَتِ مِي رَسَا نَدِ، وَ أَنْ دِي كَرِ بِي رَا حَتِ مِي ا ف ت دِ. ا مَّا أَنْ كَسِ كِي Bِي رَا حَتِ مِي ا ف ت دِ Bِنْدُهُ مُؤْمِنٌ اسْتِ، گَاهِي كِي Bِمِيرِدِ از دُنْيَا وَ بِلَايِ دُنْيَا آسُودِه مِي شُودِ، وَ أَنْ كَسِ كِي رَا حَتِ مِي رَسَا نَدِ كَا فِرِ اسْتِ گَاهِي كِي Bِمِيرِدِ Bَسِيَارِ كَسِ از مَرْدَمَانِ حَتِي چِهَارِ پَايَانِ وَ دَرِخْتَانِ از زَحْمَتِ او بِيَا سَايِنْدِ.

خِيَارُكُمْ كُلُّ مُفْتَنٍ تَوَابٍ. خِيَارُ أُمَّتِي أَحْدَانُهَا<sup>۱</sup> الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا رَجَعُوا [بهترین امت من تندخویانند که وقتی به خشم آیند زود آرام شوند].

۱. أَحْدًا: جمع حدید است. رَجُلٌ حَدِيدٌ: یعنی مردی است تند در گفتن و دانستن و خشم گرفتن (س).

مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رِيْشَةٍ<sup>۱</sup> بِأَرْضٍ تُقَلِّبُهَا الرِّيحُ [حکایت دل چون رشته‌ای است در سرزمینی که بادهای آن را زیر و رو کند].

رَجُلَانِ لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي: صَاحِبُ سُلْطَانٍ، عَسُوفٍ غَشُومٍ وَ غَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ<sup>۲</sup>: دو کس از شفاعت رسول خدا بهره نبرد، یکی ندیم سلطان ظالم که خوی او را تحسین کند، و دیگر آن کس که از دین بیرون شود و غلو کند.

خَصَلْتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ: الْبُخْلُ، وَ سُوءُ الْخُلُقِ [دو صفت است که در مؤمن جمع نشود: بخل و بد خوئی].

شَيْئَانِ يَكْرَهُمَا ابْنُ آدَمَ: يَكْرَهُ الْمَوْتَ، وَ الْمَوْتُ رَاحَةُ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَ يَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ وَ قِلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ.

یک روز رسول خدا فرمود: أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ ثَلَاثًا؟ اصحاب عرض کردند: بلی یا رسول الله. فرمود: الْأَشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. این وقت متکی بود پس مستقیم بنشست، فرمود: أَلَا وَ قَوْلُ الزُّورِ، وَ شَهَادَةُ الزُّورِ. این سخن را همی مکرر فرمود: شَتَانٌ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ، عَمَلٍ تَذْهَبُ لِدُنَّتِهِ، وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْنَتُهُ وَ تَبْقَى أَجْرُهُ [میان دو عمل بسیار فرق است عملی که لذت آن برود و عواقب آن بماند و عملی که زحمت آن برود و پاداش آن بماند].

فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ [عامل خیر از خیر بهتر و عامل شر از شر بدتر است].

إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ [از مصاحبت احمق بگریز که می‌خواهد به تو نفع رساند ضرر می‌رساند].

وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَسْرَابٍ، يُقَرِّبُ إِلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَنْكَ الْقَرِيبَ [از مصیبت دروغگو بپرهیز که دروغگو چون سراب است دور را نزدیک می‌نماید و نزدیک را دور].

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا لَهُمْ. رَأْسُ التَّوَاضِعِ أَنْ يُبَدَّءَ بِالسَّلَامِ عَلَى مَنْ لَقِيَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَ أَنْ يَرْضَى بِالذُّونِ مِنَ الْمَجْلِسِ. كُلُّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ إِلَّا صَاحِبَ التَّوَاضِعِ [هر که نعمتی دارد به معرض

۱. ریش: پَر است از برای پرنده (س).

۲. مارق: خوارج را مارقه گویند از برای بیرون رفتن ایشان از دین (س).

حسد است مگر آنکه تواضع دارد.]

وَ التَّوَّاضِعِ مِنَ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْكِبْرِ مِنَ اخْلَاقِ الْكُفَّارِ وَ الْفِرَاعِينَةِ [تواضع و فروتنی از اخلاق پیامبران است و کبر و خودپسندی از اخلاق کافران و فراعنه].

إِيَّاكُمْ وَ التَّوَّاضِعِ لِغَنِيِّ، فَمَا تَوَّاضِعَ أَحَدٌ لِغَنِيٍّ إِلَّا ذَهَبَ نَصِيبُهُ مِنَ الْجَنَّةِ.

أبو امامه روایت می کند که: یک روز رسول خدا بر ما بیرون آمد، و بر عصای

خویش متکی بود، پس ما بر خواستیم و ایستاده شدیم:

فَقَالَ: لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ، يُعْظَمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. خَصَلْتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كِتَابَةُ اللَّهِ شَاكِرًا، صَابِرًا. [و مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ لَا شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا]. مَنْ نَظَرَ فِي

دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ، فَاقْتَدَى بِهِ، وَ نَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، فَحَمِدَ اللَّهُ عَلَى مَا

فَضَّلَهُ بِهِ عَلَيْهِ، كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا، صَابِرًا. مَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَ نَظَرَ فِي

دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ، فَأَسِيفَ عَلَى مَافَاتِهِ مِنْهُ، لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا، صَابِرًا [دو

خصلت است که در هر که باشد خدا او را صبور و شکرگزار رقم زند و هر که از آن

بی بهره باشد وی را نه صابر رقم زند نه شکرگزار، هر که در کار دین به کسی که فراتر

از اوست بنگرد و او را پیروی کند و در کار دنیا به آنکه فروتر است بنگرد و خدا را بر

آنچه بیشتر دارد شکر کند، خدا او را صابر و شاکر رقم زند و هر که در کار دین به آنکه

فروتر از اوست بنگرد و در کار دنیا به آنکه فراتر از اوست بنگرد و بر آنچه کمتر دارد

تأسف خورد خدا او را نه صابر رقم زند نه شکرگزار].

الْحَرِيصُ الْجَاهِدُ، وَ الْقَانِعُ الزَّاهِدُ يَسْتَوْفِيَانِ أَكْلَهُمَا، غَيْرَ مُتَّفَقِيْنَ مِنْهُ شَيْءٌ، فَعَلَامَ

التَّهَافُ فِي النَّارِ. حَرِيصٌ وَ قَانِعٌ رَا افزون از رزق مقدر نرسد پس نشاید کس در اخذ

مال رهینه و بال شود و بهره دوزخ گردد.

گویند: روزی رسول خدا در قبرستان بقیع عبور می داد، پس بر سر قبری بایستاد

و فرمود:

الآن أفعدوه و اسئلوه، و الذي بعثني بالحق نبيا، لقد صرَبوه بمِرزاةٍ من نارٍ لقد

تطأير قلبه نارا: فرمود: الآن این مرده را نشانند و از او پرسش کردند، و چنانش با

حربه آتشین بزدند که دلش همخانه آتش گشت.

و بر قبر دیگر گذشت و نیز چنین فرمود، آنگاه گفت:

لولا أحسنى على قلوبكم، لَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ مِثْلَ الَّذِي

أَسْمَعُ: اگر بر ضعف دل‌های شما ترسناک نبودم، از خدای خواستار می‌شدم تا بشنواند شما را از عذاب قبر، چنانکه من می‌شنوم.

گفتند: یا رسول الله کردار این دو کس چه بود؟

فَقَالَ: كَانَ أَحَدُهُمَا يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَكَانَ الْآخَرُ لَا يَسْتَبْرِيءُ مِنَ الْبَوْلِ: فرمود: نخستین در میان مردم فتنه می‌افکند، و آن دیگر از طهارت بول مسامحت می‌نمود.

مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ، تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْآخَرَى [حکایت دو برادر چون دو دست است که یکی دیگری را بشوید].

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا، رَزَقَهُ اللَّهُ خَلِيلًا، صَالِحًا [هر که خدا خیر او خواهد دوستی شایسته نصیب وی کند].

إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَ أَنْ ذَكَرَ آعَانَهُ. أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ، حُسْنُ الْخَلْقِ وَالسَّخَاءِ. وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْإِيمَانَ؛ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَّاهُ بِحُسْنِ الْخَلْقِ وَالسَّخَاءِ، وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ، قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي. فَقَوَّاهُ بِالْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخَلْقِ: اول چیزی که در قیامت سنجیده می‌شود سخا و حسن خلق است، و چون خداوند ایمان را بیافرید، عرض کرد که: الهی مرا به نیرو کن. او را به جود و حسن خلق نیرو داد. و چون کفر را بیافرید، عرض کرد: الهی مرا نیرو بخش، او را به بخل و سوء خلق نیرو داد.

حُسْنُ الْخَلْقِ زِمَامٌ [مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ] فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ، وَ الزَّمَامُ بِيَدِ الْمَلِكِ، وَ الْمَلِكُ يَجْرُهُ إِلَى الْخَيْرِ، وَ الْخَيْرُ يَجْرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ. وَ سُوءُ الْخَلْقِ زِمَامٌ [مِنْ عَذَابِ اللَّهِ] فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ، وَ الزَّمَامُ بِيَدِ الشَّيْطَانِ، وَ الشَّيْطَانُ يَجْرُهُ إِلَى الشَّرِّ، وَ الشَّرُّ يَجْرُهُ إِلَى النَّارِ [نیک خوئی زمام رحمت خداست که در بینی صاحب آن است و زمام به دست فرشته است و فرشته او را به سوی نیکی می‌کشاند و نیکی او را به سوی بهشت می‌راند. و بد خوئی عذاب خداست که در بینی صاحب آن است و زمام به دست شیطان است و شیطان او را به سوی بدی می‌کشاند و بدی او را به سوی جهنم می‌راند].

مَنْ أَصْبَحَ مَرَضِيئًا لِأَبُوهِ، أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَمْسَى مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدًا. وَ مَنْ أَصْبَحَ مُسَخَّطًا لِأَبُوهِ أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ إِلَى النَّارِ وَ مَنْ أَمْسَى مِثْلَ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدًا.

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنَزَلَتْهُ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنَزَلَتْهُ اللَّهُ عِنْدَهُ، فَإِنَّ كُلَّ مَنْ خَيْرَ لَهُ الْأَمْرَانِ: أَمْرُ الدُّنْيَا وَ أَمْرُ الْآخِرَةِ، فَاخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ، فَذَاكَ الَّذِي يُحِبُّ اللَّهُ، وَ مَنْ اخْتَارَ أَمْرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، فَذَاكَ الَّذِي لَا مَنَزَلَةَ لِلَّهِ عِنْدَهُ.

أَكْثَرُوا [مِنْ] ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ [مَرگ را بسیار به یاد آرید].

فَإِنَّكُمْ إِنْ ذَكَرْتُمُوهُ فِي ضَيْقٍ، وَسَعَهُ عَلَيْكُمْ فَرَضَيْتُمْ بِهِ، وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ فِي غِنَاءٍ بَغَضْتُمْ إِلَيْكُمْ فَجَدْتُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْمَنَائِمَ قَاطِعَاتُ الْأَمَالِ، وَاللَّيَالِي مُدْنِيَاتُ الْأَجَالِ، وَإِنَّ الْمَرْءَ بَيْنَ يَوْمَيْنِ: يَوْمٌ قَدْ مَضَى أَحْصَى فِيهِ عَمَلُهُ فَخْتِمَ عَلَيْهِ، وَ يَوْمٌ قَدْ بَقِيَ فَلَا يَدْرِي لَعَلَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ [انسان میان دو روز است، روزی که گذشت و اعمالش به حساب آمده و مختوم گشته و روزی که باقی مانده ولی چه می داند شاید به آن روز نرسد].  
إِنَّ الْعَبْدَ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ وَ حُلُولِ رَمْسِهِ، يَرَى جَزَاءَ مَا أَسْلَفَ وَ قِلَّةَ غِنَاءِ مَا أَخْلَفَ، وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ، أَوْ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ.

مَا مِنْ عَالِمٍ أَوْ مُتَعَلِّمٍ يَمُرُّ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَى الْمُسْلِمِينَ، أَوْ بِلَدَةٍ مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِمْ، وَ لَمْ يَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِمْ، وَ دَخَلَ مِنْ جَانِبٍ وَ خَرَجَ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ، إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَذَابَ قُبُورِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

الْعِلْمُ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ فِي الْقَلْبِ، فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ، وَ عِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذَلِكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى ابْنِ آدَمَ [علم دو علم است: علمی که در قلب است و علم نافع همین است و علمی که بر زبان است و او حجّت خدا بر فرزند آدم است].

إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا، وَ لَا مُشْرِكًا. فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ إِيْمَانُهُ، وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتَمِعُهُ كُفْرُهُ، وَ لَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا، عَلِيمَ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَ يَعْمَلُ مَا تَنْكَرُونَ. إِنَّ شَرَّ الْأَشْرَارِ أَشْرَارُ الْعُلَمَاءِ، وَ إِنَّ خَيْرَ الْأَخْيَارِ خَيْرُ الْعُلَمَاءِ. مَنْ تَعَلَّمَ حَدِيثَيْنِ يَنْفَعُ بِهِمَا، كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

إِنَّ مَثَلِ مَا بَعَثَنِي بِهِ رَبِّي مِنَ الْهُدَى وَ الْعِلْمِ، كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ، فَقَبِلَتِ الْمَاءَ فَانْتَبَتِ الْعُشْبُ وَ الْكَلَاءُ الْكَبِيرُ، وَ كَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبٌ<sup>۱</sup> أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَفَعَّ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَ سَقُوا وَ زَرَعُوا، وَ أَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قَيْعَاتٌ<sup>۲</sup>، لَا تُمْسِكُ وَ لَا تُنْبِتُ كَلَاءً، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَ تَفَقَّهَ

۱. أجادب: زمین هائی که در آنها گیاه نمی روید؛ ولی به جهت صلابت و سختی، آب باران برای

مدتی در آنها باقی می ماند. ۲. قیعات: زمین پست هموار، نرم دور از کوه.

فِيمَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلِمَ، وَمِثْلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ.

لا حَسَدَ يَعْنِي: لا غِبْطَةَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ: رَجُلٌ آتَى اللَّهُ مَالًا، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ<sup>۱</sup> فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَى اللَّهُ الْحِكْمَةَ، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ. مَنْ أَزْدَادَ فِي الْعِلْمِ رُشْدًا وَلَمْ يَزِدْ فِي الدُّنْيَا زُهْدًا، لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا [هر که علمش فزون شود و بی رغبتی وی به دنیا فزون نشود دوریش از خدا بیشتر شود]. حَصَلَتَانِ لَا شَيْءَ أَفْضَلَ مِنْهُمَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَ النَّفْعُ لِلْمُسْلِمِينَ، وَ حَصَلَتَانِ لَا شَيْءَ أَحَبُّ مِنْهُمَا الشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَ الْأَضْرَارُ لِلْمُسْلِمِينَ.

ما رَأَيْتَ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبِهَا، وَ ما رَأَيْتَ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبِهَا. إِنَّ رَجُلَيْنِ كَانَا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مُتَحَابِّينِ، أَحَدُهُمَا مُجْتَهِدٌ فِي الْعِبَادَةِ وَ الْآخِرُ مُذْنِبٌ، فَجَعَلَ يَقُولُ الْمُجْتَهِدُ: أَقْضِرْ عَلَيَّ مَا أَنْتَ فِيهِ فَيَقُولُ: خَلْنِي وَ رَبِّي، حَتَّى وَجَدَهُ يَوْمًا عَلَى ذَنْبٍ اسْتَعْظَمَهُ، فَقَالَ: أَقْضِرْ، قَالَ: خَلْنِي وَ رَبِّي، أَبَعَثَ عَلَيَّ رَقِيبًا؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَ لَا يُدْخِلُكَ الْجَنَّةَ. فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا مَلَكًا، فَقَبَضَ أَرْوَاحَهُمَا فَاجْتَمَعَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لِلْمُذْنِبِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، وَ قَالَ لِلْآخِرِ أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْظُرَ عَلَيَّ عَبْدِي رَحْمَتِي؟ فَقَالَ: لَا يَا رَبِّ. قَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ.

لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ، مَا طَمِعَ فِي الْجَنَّةِ أَحَدٌ، وَ لَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَطَ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدٌ. اگَر بداند مؤمن عقوبتهای خداوند را هیچ آفریده طمع در جنت نبندد، و اگَر بداند کافر رحمتهای خداوند را، هیچ یک مایوس از دخول بهشت نگردند.

الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ، تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ لِأَهْلِ الْعَقْلِ، وَ وَاحِدَةٌ لِسَائِرِ النَّاسِ. [بهشت صد درجه است نود و نه درجه آن برای عاقل و یک درجه آن بر سایر مردم است].

از رسول خدا پرسش کردند که فقر چیست؟ فَقَالَ: خَزَانَةٌ مِنْ خَزَائِنِ اللَّهِ. دیگر باره پرسیدند. فَقَالَ: كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ. قِيلَ ثَلَاثًا مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ: لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا، مُرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا، كَرِيمًا عَلَى اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ خَلَقْتُكَ وَ ابْتَلَيْتُكَ بِنَارِ نَمْرُودَ، فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَ رَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَصْنَعُ؟ خدایوند ابراهیم را وحی

۱. هلكة: نیستی، هلكة مال: انفاق کردن آن.



فرستاد، فرمود: ای ابراهیم تو را خلق کردم و به آتش نمرود مبتلا ساختم، اگر ترا به فقر ممتحن می داشتم و صبر از تو بر می گرفتم چه می کردی؟  
 قَالَ: إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ الْفَقْرُ إِلَيَّ أَشَدُّ مِنْ نَارِ نَمْرُودَ: عرض کرد: فقر در نزد من سخت تر است از نار نمرود.

قال الله: فَبِعِزَّتِي وَ جَلَالَتِي مَا خَلَقْتُ فِي الْمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَشَدَّ مِنَ الْفَقْرِ. خداوند فرمود: به عزت و جلالت من که در آب و خاک چیزی سخت تر از فقر خلق نکرده ام.  
 قَالَ: يَا رَبِّ مَنْ أَطْعَمَ جَائِعًا فَمَا جَزَاؤُهُ؟ قَالَ: جَزَاؤُهُ الْغُفْرَانُ، وَ إِنْ كَانَ ذُنُوبُهُ تَمَلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. لَوْ لَا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَيَّ فَقَرَاءُ أُمَّتِي، كَادَ الْفَقْرُ يَكُونُ كُفْرًا: ابراهیم عرض کرد: اگر کس گرسنه را سیر کند جزای او چیست؟ خطاب آمد که آمرزش گناهان، اگر چندان باشد که مابین آسمان و زمین را آکنده دارد، پس رسول خدای فرمود: اگر رحمت خداوند شامل حال فقرای امت من نباشد، بعید نیست که کافر گردند.

این وقت ابوهریره عرض کرد که: پاداش مؤمنی که بر فقر صبر کند چیست؟  
 قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرْفَةً مِنْ يَاقُوتَةِ حَمْرَاءَ، يَنْظُرُ إِلَيْهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ، كَمَا يَنْظُرُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِلَى نُجُومِ السَّمَاءِ، لَا يَدْخُلُ فِيهَا إِلَّا نَبِيُّ فَقِيرٍ، أَوْ شَهِيدٌ فَقِيرٌ. فرمود: در بهشت غرفه ای است از یاقوت سرخ که اهل بهشت آن را چنان نگرند که مردم زمین ستارگان آسمان را، و داخل نمی شود در آن الا پیغمبری فقیر، یا شهیدی فقیر.  
 قَالَ الْفُقَرَاءُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ ذَهَبُوا بِالْجَنَّةِ يَحُجُّونَ وَ يَعْتَمِرُونَ وَ يَتَصَدَّقُونَ وَ إِنَّا لَا نَقْدِرُ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مَنْ صَبَرَ، وَ احْتَسَبَ مِنْكُمْ، تَكُنْ لَهُ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَيْسَتْ لِلْأَغْنِيَاءِ:

أَحَدُهَا أَنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَنْظُرُ إِلَيْهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ، كَمَا يَنْظُرُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِلَى نُجُومِ السَّمَاءِ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَبِيُّ فَقِيرٍ أَوْ شَهِيدٌ فَقِيرٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ.

وَ ثَانِيهَا يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ، قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمِائَةِ عَامٍ.  
 وَ ثَالِثُهَا إِذَا قَالَ الْغَنِيُّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ قَالَ الْفَقِيرُ مِثْلَ ذَلِكَ، لَمْ يَلْحِقْ الْغَنِيُّ بِالْفَقِيرِ، وَ إِنْ أَلْفَقَ فِيهَا عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، وَ كَذَلِكَ أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا. فَقَالُوا: رَضِينَا.

أَبٌ مِّنْ وَلَدِكَ، وَأَبٌ مِّنْ زَوْجِكَ، وَأَبٌ مِّنْ عَلَمِكَ: آن کس که تو را زن دهد، و آن کس که تو را آموزگاری کند، منزلت پدر دارد.

مَنْ أَكَلَّ فِي الْيَوْمِ مَرَّةً، لَمْ يَكُنْ جَائِعًا، وَمَنْ أَكَلَّ مَرَّتَيْنِ لَمْ يَكُنْ عَابِدًا، وَمَنْ أَكَلَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اِرْتَبُوهُ مَعَ الدَّوَابِّ.

إِنَّمَا مَثَلُ أَحَدِكُمْ وَآهْلِهِ وَمَالِهِ وَعَمَلِهِ، كَرَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ إِخْوَةٍ، فَقَالَ لِأَخِيهِ الَّذِي هُوَ مَالُهُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَنَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ: مَا عِنْدَكَ؟ فَقَدْ تَرَى مَا نَزَلَ بِي فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ الَّذِي هُوَ مَالُهُ مَالِكَ عِنْدِي غَنَاءً، وَلَا نَفْعَ إِلَّا مَا دُمْتُ حَيًّا، فَخَذَ مِنِّي الْمَالَ مَا شِئْتُ، فَإِذَا فَارَقْتُكَ فَيَذْهَبُ بِي إِلَى مَذْهَبٍ مَذْهَبِكَ، وَسَيَأْخُذْنِي مِمَّنْ تَكْرَهُ.

فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: هَذَا الْأَخُ الَّذِي هُوَ مَالُهُ، فَأَيُّ أَخٍ تَرَوْنَ هَذَا؟ فَقَالُوا: أَخٌ لَا تَرَى لَهُ طَائِلًا، ثُمَّ قَالَ لِأَخِيهِ الَّذِي هُوَ أَهْلُهُ وَقَدْ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ: مَاذَا عِنْدَكَ فِي نَفْعِي وَالدَّفْعِ عَنِّي؟ فَقَدْ نَزَلَ بِي مَا تَرَى. فَقَالَ: عِنْدِي لَكَ أَنْ أَمْرُضَكَ أَقْرَبُ عَلَيْكَ، فَإِذَا مِتَّ غَسَلْتُكَ ثُمَّ كَفَّنْتُكَ وَأَحْمَلُكَ فِي الْحَامِلِينَ فَقَالَ: هَذَا أَخُوهُ الَّذِي هُوَ أَهْلُهُ، فَأَيُّ أَخٍ تَرَوْنَ هَذَا؟ فَقَالُوا: أَخٌ غَيْرُ طَائِلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ قَالَ لِأَخِيهِ الَّذِي هُوَ عَمَلُهُ: مَاذَا عِنْدَكَ فِي نَفْعِي وَالدَّفْعِ عَنِّي؟ فَقَدْ تَرَى مَا نَزَلَ بِي فَقَالَ: أُونَسُ وَحَشَّتِكَ، وَأَذْهَبُ غَمَّكَ، وَأُجَادِلُ عَنكَ فِي الْقَبْرِ، وَأُوسِّعُ عَلَيْكَ جَهْدِي ثُمَّ قَالَ ﷺ: هَذَا أَخُوهُ الَّذِي هُوَ عَمَلُهُ، فَأَيُّ أَخٍ تَرَوْنَ هَذَا؟ فَقَالُوا: هَذَا خَيْرٌ أَخٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: الْأَمْرُ هَكَذَا.

مَنْ لَذَّ إِخَاهُ بِمَا يَشْتَهِي، كُتِبَ لَهُ أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمُحِيَ عَنْهُ أَلْفُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرُفِعَ لَهُ أَلْفُ أَلْفِ دَرَجَةٍ.

وَاطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّةٍ: الْفِرْدَوْسِ وَجَنَّةِ عَدْنٍ وَجَنَّةِ الْخُلْدِ، وَأَنْ لَا يَقُولَ أُقَدِّمُ طَعَامًا، بَلْ يُقَدِّمُ فَإِنْ اشْتَهَى أَكَلَ وَإِلَّا رَفَعَ.

النُّعْلُ السُّودَاءُ فِيهَا ثَلَاثُ خِصَالٍ: تُضَعِفُ الْبَصَرَ، وَتُرْخِي الذَّكْرَ وَتُورِثُ الْهَمَّ، وَهِيَ مَعَ ذَلِكَ لِبَاسُ الْجَبَّارِينَ: كَفَشَ سِيَاهَ مُضْعَفِ بَصَرٍ وَرُخِي ذَكَرٍ وَمُورِثِ هَمِّ هَسْتِ، بِأَيْنِكَ پُوششِ مَرْدَمِ جَبَّارِ اسْتِ.

النُّعْلُ الصُّفْرَاءُ فِيهَا ثَلَاثُ خِصَالٍ: تَحْدُ الْبَصَرَ، وَتَشُدُّ الذَّكْرَ، وَتَنْفِي الْهَمَّ، وَهِيَ مَعَ ذَلِكَ لِبَاسُ الْأَنْبِيَاءِ: كَفَشَ زَرْدَ تَنْدِ مِي كَنْدِ بَيْنَشِ رَا وَ سَخْتِ مِي كَنْدِ مَرْدِي رَا، وَ دَفْعِ

می دهد هم را، و آن پوشش انبیا است.

مَنْ دَخَلَ السُّوقَ قاصِداً لِشِراءِ نَعْلِ بَيْضاءَ، لَمْ يَلْبِسْهَا حَتَّى يَكْتَسِبَ مالاً مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ: کسی که به قصد خریدن کفش سفید به بازار رود و اکتساب کند، هنوز نپوشیده باشد که از جایی که گمان نکرده است مالی به دست کند.

ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شیخ زان، و امام کذاب، و عائل مزهؤ [سه کسند که روز قیامت خداوند به آنها سخن نگوید و به آنها ننگرد و عذابی دردناک دارند. پیر زناکار و پادشاه دروغگو و درویش مغرور].

مَنْ فَارَقَ رُوحَهُ جَسَدَهُ، وَ هُوَ بَرِيءٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ: الْكَبِيرُ وَ الدَّيْنُ وَ الْغُلُولُ. مَنْ لَمْ يَتَوَرَّعْ فِي دِينِ اللَّهِ ابْتِلاَهُ اللَّهُ بِثَلَاثٍ: أَمَا أَنْ يُمِيتَهُ شَاباً، أَوْ يُوقِعَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ، أَوْ يُسْكِنَهُ فِي الرِّسَالَتِ. ثَلَاثٌ لَا يُغْلَى عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِلْمُسْلِمِينَ، وَ لُزُومُ جَمَاعَتِهِمْ. فَإِنْ دَعَوْتَهُمْ تُحِيْطُ مِنْ وَرَائِهِمْ.

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مِنْ أُمَّتِي ثَلَاثَةٌ: طَالِبُ الْعِلْمِ حَبِيبُ اللَّهِ، وَ الْغَازِي وَلِيُّ اللَّهِ، وَ الْكَاسِبُ مِنْ يَدِهِ خَلِيلُ اللَّهِ. ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ الْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَ حَقَّ مَوْلَاهُ، وَ رَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أُمَّةٌ يَطَّأُهَا، فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَ عَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَرَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ.

أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: مُلْحِدٌ فِي الْحَرَمِ وَ مُبْتَغٍ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَ مُطْلَبٌ دَمِ امْرَأَةٍ لِيُهْرِقَ دَمَهُ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ حَبّاً وَ لَا بَخِيلاً وَ لَا مَنَاناً.

اتَّقُوا الْمَلَأَةَ عَنِ الثَّلَاثَةِ: الْبَرَّازُ فِي الْمَوَارِدِ، وَ قَارِعَةُ الطَّرِيقِ وَ الظِّلُّ. أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، فَكُنْ.

إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، لَمْ يَزَلْ فِي حِرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، يَا بَنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَعُودَكَ؟ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلاناً مَرِضَ؟ فَلَمْ تَعُدَّهُ أَمَا عَلِمْتَ إِنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ. يَا بَنَ آدَمَ اسْتَطَعْتُمْكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي. قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَطْعِمُكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ فَلاناً فَلَمْ تُطْعِمَهُ. أَمَا عَلِمْتَ إِنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا بَنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ تَسْقِنِي. قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلاناً فَلَمْ تَسْقِهِ.

أَمَا عَلِمْتَ إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي.

[خداوند روز رستاخیز گوید: آدمیزاد! بیمار شدم مرا عیادت نکردی، گوید: خدایا چگونه تو را که پروردگار جهانیانی عیادت کنم؟ گوید: مگر نمی دانی که فلان بنده من بیمار بود او را عیادت نکردی مگر نمی دانی که اگر او را عیادت می کردی مرا پیش او می یافتی، آدمیزاد! من از تو غذا خواستم به من ندادی! گوید: پروردگارا چگونه ترا که پروردگار جهانیانی غذا دهم؟ گوید: مگر نمی دانی که فلان بنده من از تو غذا خواست و به او غذا ندادی، مگر نمی دانی که اگر او را غذا می دادی اکنون پاداش آن را پیش من می یافتی. آدمیزاد! از تو آب خواستم به من آب ندادی! گوید: چگونه ترا که پروردگار جهانیانی آب بدهم. گوید: فلان بنده من از تو آب خواست به او آب ندادی، اگر به او آب داده بودی اکنون پاداش آن را پیش من می یافتی.]

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: التَّوَاضُّعُ عِنْدَ الدُّوَلَةِ، وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ، وَالْعَطِيَّةُ بِغَيْرِ الْمِنَّةِ [بهترین کارها سه چیز است: تواضع به هنگام دولت، و عفو به هنگام قدرت، و بخشش بدون منت.]

الْعَقْلُ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءٍ، فَمَنْ تَكُنَ فِيهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَحُسْنُ طَاعَةِ اللَّهِ، وَحُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

مَنْ أَشْرَبَ قَلْبَهُ حُبَّ الدُّنْيَا وَرَكِنَ إِلَيْهَا التَّوَاتُطَّ مِنْهَا يَشْغَلُ لَا يَبْلُغُ غِنَاهُ، وَآمَلَ لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ، وَحَرِصَ لَا يُدْرِكُ مَدَاهُ. ثَلَاثَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّ الْعَرْشِ: الْمُتَوَضُّعِيُّ فِي مَكَانِهِ، وَالْمَاشِي إِلَى الْمَسْجِدِ فِي الظُّلْمِ، وَ الْمُطْعِمُ الْجَائِعِ.

أَعْطَى اللَّهُ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ، لَتَظْفُرُوا بِثَوَابِ اللَّهِ يَوْمَ فَتْرِكُمْ وَ الْإِفْلَاسِ.

أَيُّمَا رَجُلٍ قَدَّمَ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحَنْثَ، أَوْ الْمَرْأَةَ قَدَّمَتْ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ، فَهُمْ جَنَّةٌ لَهُ يَسْتَرُونَ مِنَ النَّارِ: هَر مَرْدِي يَازَنِي كَه سَه تَن اَز اَوْلَادَش قَبَل اَز بَلُوغ بِمِيرِنْد اَو رَا اَز آتَش دوزخ سپری باشند.

دَعَائِمُ الْإِيمَانِ أَرْبَعَةٌ: الْأُولَى أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ. الثَّانِيَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ. الثَّلَاثَةُ مَا أَرَادَ مِنْكَ. الرَّابِعَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ. أَرْبَعَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَاقٌ وَ مَنَانٌ وَ مُكَذِّبٌ بِالْقَدْرِ وَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ [چهار کس را خداوند در روز رستاخیز نمی نگرد: عاق والدین، منت گزار، کسی که تقدیر را تکذیب کند و شرابخوار.]

لا تَكَرَّهُوا الأربعةَ فَإِنَّها أمانٌ مِنَ الأربعةِ: لا تَكَرَّهُوا الرُّكَّامَ، فَإِنَّه أمانٌ مِنَ الجُذامِ، و  
لا تَكَرَّهُوا الدَّمَامِيلَ، فَإِنَّه أمانٌ مِنَ البَرَصِ، و لا تَكَرَّهُوا الرَّمَدَ، فَإِنَّه أمانٌ مِنَ العَمَى، و  
لا تَكَرَّهُوا لُسْعَالَ فَإِنَّه أمانٌ مِنَ الفالِجِ.

أربعةٌ مِنَ قِوَامِ الظَّهِيرِ: إمامٌ يَعِصِي اللهَ و يُطاعُ امرؤه و امرأَةٌ يَحْفَظُها زَواجُها، و هي  
تَخونُه، و فقْرٌ لا يَجِدُ صاحِبُه له مُداوِياً و جاراَ سَواءٍ في دارِ مُقامِ.

مَنْ سَلِمَ مِنْ رِجالِ أُمَّتِي مِنْ أربَعِ خِصالٍ فَلَهُ الجَنَّةُ: مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيا، و إِتِّباعِ  
الهَوَى، و شَهْوَةِ البَطْنِ، و شَهْوَةِ الفَرَجِ. و مَنْ سَلِمَ مِنْ نِساءِ أُمَّتِي مِنْ أربَعِ خِصالٍ فَلِها  
الجَنَّةُ: إِذا حَفَظَتْ ما بَيْنَ رِجالِها، و أَطاعَتْ زَواجُها، و صَلَّتْ خَمَساً و صامَتْ شَهرَها.  
أربَعٌ يُمْتِنُ القَلْبَ: الذَّنْبُ عَلى الذَّنْبِ، و كَثْرَةُ مُنافِسةِ النِّساءِ، و مِماراةُ الأَحْمَقِ  
يَقُولُ و تَقُولُ، و لا مَرَجَعَ إِلى خَيرٍ أَبداً و مُجالِسةُ المَوتى. فَقِيلَ: يا رَسولَ اللهِ و ما  
المَوتى فَقَالَ: كُلُّ غَنىٍّ مُتَرَفٍ.

الشَّيبُ فِي مُقَدِّمِ الرِّأْسِ يُمَنُّ، و فِي العارِضِينَ سَخاءٌ، و فِي الذَّوائِبِ شِجاعةٌ، و  
فِي القَفا سُومٌ.

يَلْزَمُ الحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أربَعِ: يُحِبُّونَ النَّابِ و يَرَحِمُونَ الضَّعِيفَ، و يُعِينُونَ  
المُحْسِنَ، و يَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذنبِ.

أربعةٌ قَليلُها كَثِيرٌ: الفَقْرُ، و الوَجَعُ، و العَداوَةُ، و النَّارُ [چهار چیز است که اندک آن  
بسیار است: بینوائی و درد و دشمنی و آتش].

أربعةٌ قِوَامِ الدِّينِ: عالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ لِعِلْمِهِ، و جاهِلٌ لا يَسْتَنكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، و جِوادٌ لا  
يَمُنُّ بِمَعْرُوفٍ، و فقيرٌ لا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْياهُ.

الرِّجالُ أربعةٌ: سَخِيٌّ، و كَرِيمٌ، و بَخِيلٌ، و لَثِيمٌ. فَالسَّخِيُّ الَّذِي يَأْكُلُ و يُعْطى. و  
الكَرِيمُ الَّذِي لا يَأْكُلُ و يُعْطى. و البَخِيلُ، الَّذِي يَأْكُلُ و لا يُعْطى و اللَّثِيمُ، الَّذِي لا يَأْكُلُ  
و لا يُعْطى إمردان چهار قسمند: بخشنده و جوانمرد و بخيل و فرومايه. بخشنده آن  
است که بخورد و بخوراند. جوانمرد آن است که نخورد و بخوراند. و بخيل آن است  
که بخورد و نخوراند. و فرومايه آن است که نه بخورد و نه بخوراند.

إِذا قالَ العَبْدُ: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ» فَيَنْبَغى أَنْ يَكُونَ مَعَهُ تَصَدِيقٌ، و تَعْظِيمٌ، و حَلاوَةٌ، و  
حَرْمَةٌ، فَإِذا قالَ: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ» و لَمْ يَكُنْ مَعَهُ تَعْظِيمٌ، فَهُوَ مُبْتَدِعٌ. و إِذا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ  
حَلاوَةٌ فَهُوَ مُراءٍ. و إِذا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ حَرْمَةٌ فَهُوَ فاسِقٌ.

إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ أَرْبَعًا فِي أَرْبَعٍ: بَرَكَةَ الْعِلْمِ فِي تَعْظِيمِ الْأَسْتَاذِ، وَبَقَاءَ الْإِيمَانِ فِي تَعْظِيمِ اللَّهِ، وَلَذَّةَ الْعَيْشِ فِي بِرِّ الْوَالِدَيْنِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ فِي تَرْكِ إِيْذَاءِ الْخَلْقِ.  
 أَرْبَعَةٌ يُبَغِضُهُمُ اللَّهُ: الْبَيَاعُ الْخَلَافِ، وَ الْفَقِيهُ الْمُخْتَالُ، وَ الشَّيْخُ الزَّانِي وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ [چهار کس را خداوند دشمن دارد: فروشنده قسم خور، فقیه متکبر، پیر زناکار، و پیشوای ستمگر].

أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَيُزَكِّيهِمْ: مَنْ فَرَّجَ عَنِ لَهْفَانِ كُرْبَةٍ، وَ مَنْ أَعْتَقَ نَسَمَةَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مَنْ زَوَّجَ عَزْبًا، وَ مَنْ حَجَّ صَرُورَةً.

الْغَيْبَةُ عَلَى أَرْبَعٍ أَوْجُهٍ: الْأَوَّلُ يَنْجَرُ إِلَى الْكُفْرِ، وَ الثَّانِي إِلَى النِّفَاقِ وَ الثَّلَاثُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ. وَ الرَّابِعُ إِلَى الْمُبَاحِ: أَمَا أَنْ الْغَيْبَةَ تَنْجُرُ إِلَى الْكُفْرِ مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا قَبْلَ لَهُ: لَمْ تَغْتَبْ؟ قَالَ: لَيْسَ هَذَا غَيْبَةً، فَهُوَ كُفْرٌ. وَ أَمَا أَنَّهُ يَنْجَرُ إِلَى النِّفَاقِ مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا وَ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَهُ، وَ الْمُسْتَمِعُونَ يَعْرِفُونَهُ، وَ أَمَا أَنَّهُ يَنْجَرُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ، مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا بِشَيْءٍ وَ إِذَا سَمِعَ يُسِيءُ. وَ أَمَا أَنَّهُ يَنْجَرُ إِلَى الْمُبَاحِ. فَغَيْبَةُ الْأَمِيرِ الْفَاسِقِ الْجَائِرِ.

مَنْ طَوَّلَ شَارِبَهُ عَوْقِبَ بِأَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: الْأَوَّلُ لَا يَجِدُ شَفَاعَتِي، وَ الثَّانِي لَا يَشْرَبُ مِنْ حَوْضِي. وَ الثَّلَاثُ يُعَذِّبُ فِي قَبْرِهِ. وَ الرَّابِعُ يُبْعَثُ إِلَيْهِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ بِالْغَضَبِ.

أَرْبَعَةٌ لِأَرْبَعَةٍ لَا لِأَرْبَعَةٍ: أَلْمَالُ لِلْإِنْفَاقِ لَا لِلِإِمْسَاكِ، وَ الْعِلْمُ لِلْعَمَلِ لَا لِلْمُجَادَلَةِ، وَ الْعَبْدُ لِلتَّعَبُدِ لَا لِلتَّنَعُّمِ، وَ الدُّنْيَا لِلْعِبْرَةِ لَا لِلْعِمَارَةِ.

لَا بُدَّ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: دَابَّةٍ فَارِهَةٍ، وَ دَارٍ وَاسِعَةٍ، وَ ثِيَابٍ جَمِيلَةٍ، وَ سِرَاجٍ مُنِيرٍ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لَنَا ذَلِكَ، فَمَا هِيَ؟ قَالَ: أَمَا الدَّابَّةُ الْفَارِهَةُ فَعَقْلُهُ، وَ أَمَا الدَّارُ الْوَاسِعَةُ فَبَصَرُهُ، وَ أَمَا الثِّيَابُ الْجَمِيلَةُ فِحَاوَةٌ، وَ أَمَا السِّرَاجُ الْمُنِيرُ فَعِلْمُهُ.

الْبَطِيخُ أَرْبَعَةٌ: حُلْوٌ وَ مُرٌّ وَ تَفٌّ وَ حَامِضٌ. فَالْحَلْوُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَ الْمُرُّ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ، وَ التَّفُّ يُسَكِّنُ الْحَرَارَةَ، وَ الْحَامِضُ يَقْطَعُ الصُّفْرَاءَ.

أَرْبَعٌ لَا يَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهَا إِلَّا حَرِبَ، وَ لَمْ يَعْمَرْ بِالْبَرَكَةِ: الْخِيَانَةُ، وَ السَّرْفَةُ، وَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَ الزُّنَا [چهار چیز است که هر یک از آنها در خانه ای در آید خراب شود و به برکت آباد نگردد: خیانت و دزدی و شرابخواری و زنا].

الْأُمَّهَاتُ أَرْبَعَةٌ: أُمُّ الْأَدْوِيَةِ، وَ أُمُّ الْأَدَابِ، وَ أُمُّ الْعِبَادَاتِ، وَ أُمُّ الْأَمَانِيِّ: أَمَا أُمُّ جَمِيعِ الْأَدْوِيَةِ، فَقِلَّةُ الْأَكْلِ. وَ أَمَا أُمُّ جَمِيعِ الْأَدَابِ، فَقِلَّةُ الْكَلَامِ. وَ أَمَا أُمُّ جَمِيعِ الْعِبَادَاتِ فَقِلَّةُ الذُّنُوبِ. وَ أَمَا أُمُّ جَمِيعِ الْأَمَانِيِّ فَالصَّبْرُ.

لا تصلح عوامٌ أمّتي إلا بِخَوَاصِّهَا. قيل: ما خواصُّ أمّتك؟ فقال: خواصُّ أمّتي أربعة: الملوک، والعلماء، والعُبَاد، والتُّجَار. قيل: كيف ذلك؟ قال: الملوک رُعاةُ الخلق، فإذا كان الرّاعي ذنباً، فمن يرعى الغنم، والعلماء أطباءُ الخلق، فإذا كان الطّبيب مريضاً، فمن يُداوي المريض، والعُبَاد دليّل الخلق، فإذا كان الدّليل ضالّاً، فمن يهدى السّالك، والتُّجَار أمناءُ الله في الخلق، فإذا كان الأمين خائناً، فمن يُعتمدُ عليه.

أربع لعنهم الله من فوق عرشه، فأمنت عليه ملائكتُه: الَّذي يحصر نفسه فلا يتزوَّج، ولا يتسرّى، لئلا يولد له. والرّجل يتشبه بالنساء وقد خلقه الله ذكراً. والمرأة تشبه بالرجال، وقد خلقها الله أنثى، ومضللّ الناس، يُريد الَّذي يهزئه بهم. يقول للمسلم: هلم أعطيك، فإذا جاء يقول: ليس معي شيء. ويقول للمكوف اتق الدّابة، وليس بين يديه شيء والرّجل يسئل عن دار القوم فيُضله.

خمسٌ بخمس. قيل: ما خمسٌ بخمس؟ قال: ما نقض قوم العهد، إلا سلط الله عليهم عدواً، وما حكموا بغير ما أنزل الله، إلا فشافيهم الفقّر. وما ظهرت فيهم الفاحشة إلا فشافيهم الموت. ولا طفقوا الكيل إلا منعوا النّبات وأخذوا بالسّنين. ولا منعوا الزّكوة إلا حبس عنهم المطر [ينج چیز از لوازم پنج چیز است: گفتند: چیست آن پنج چیز؟ گفت: سنت کسانی که پیمان شکنند دشمنان بر آنها مسلط شود و کسانی که برخلاف عهد آنچه خدا گفته قضاوت کنند فقر میان آنان رواج یابد، و کسانی که بی عفتی میان آنها رواج یابد مرگ ناگهانی میان آنها شایع شود، و کسانی که کم فروشی پیشه کنند به قحط دچار شوند و کسانی که زکات ندهند به خشکسالی مبتلا گردند].

من أهان خمساً خسر خمساً: من استخفّ بالعلماء خسر الدّين، و من استخفّ بالأمرء خسر الدّنيا، و من استخفّ بالميزان خسر المنافع، و من استخفّ بالأقرباء خسر المرؤة، و من استخفّ بأهله خسر طيب عيشه.

خمسة أشياء فلا بدّ له من خمسة، ولا بدّ لصاحب الخمسة من النار: الأوّل: من شرب المثلث فلا بدّ له من شرب الخمر، ولا بدّ لشارب الخمر من النار. الثّاني: من جالس النساء، فلا بدّ له من الزّنا، ولا بدّ للزّاني من النار. الثّالث: من ليس الثياب الفاخرة، فلا بدّ له من التّكبر. ولا بدّ للمتكبر من النار.

الرَّابِع: مَنْ جَلَسَ عَلَى بَسَاطِ السُّلْطَانِ فَلَا يَدَّ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهَوَى السُّلْطَانِ، وَ لَا يَدَّ لِمَنْ يَتَكَلَّمُ بِهَوَاهُ مِنَ النَّارِ.

الخَامِس: مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى بِلَا فِيقِهِ، فَلَا يَدَّ لَهُ مِنَ الرَّبَا، وَ لَا يَدَّ لِأَكْلِ الرَّبَا مِنَ النَّارِ. لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ عَالَمٍ لَا يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ: مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ. وَ مِنَ الرَّبَا إِلَى الْإِحْلَاصِ، وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْدِ، وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضِعِ وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى الْمَحَبَّةِ.

سَيَاتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يُجِبُّونَ خَمْسًا، وَ يَنْسُونَ خَمْسًا:

يُجِبُّونَ الدُّنْيَا وَ يَنْسُونَ الْآخِرَةَ، وَ يُجِبُّونَ الْمَالَ وَ يَنْسُونَ الْحِسَابَ، وَ يُجِبُّونَ النِّسَاءَ وَ يَنْسُونَ الْحُورَ، وَ يُجِبُّونَ الْقُصُورَ وَ يَنْسُونَ الْقُبُورَ، وَ يُجِبُّونَ النَّفْسَ وَ يَنْسُونَ الرَّبَّ، أَوْلَيْكَ بَرِيئُونَ مِنِّي وَ أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ.

مَنْ تَكَلَّمَ بِكَلَامِ الدُّنْيَا فِي خَمْسَةِ مَوَاضِعَ، أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ سَبْعِينَ سَنَةً:

أَوَّلُهَا: فِي الْمَسْجِدِ، وَ ثَانِيهَا: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ ثَالِثُهَا: عِنْدَ تَشْيِيعِ الْجَنَائِزِ، وَ رَابِعُهَا: فِي الْمَقْبَرَةِ، وَ خَامِسُهَا: عِنْدَ الْأَذَانِ.

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، يَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ عَقْرَبٌ إِسْمُهَا حَرِيشٌ، رَأْسُهَا بِالسَّمَاءِ السَّابِعَةِ، وَ ذَنْبُهَا بِالْأَرْضِ السَّافِلَةِ، وَ فَمُّهَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، فَتَقُولُ بِالْعَرَصَاتِ بِالصَّوْتِ الْأَعْلَى: أَيْنَ أَهْلِي أَيْنَ أَهْلِي؟

فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ: لِمَنْ أَرَدْتَ؟ فَتَقُولُ: خَمْسَةَ نَفَرٍ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ: الْأَوَّلُ: تَارِكُ

الصَّلَاةِ. الثَّانِي: مَانِعُ الزَّكَاةِ. الثَّلَاثُ: شَارِبُ الْخَمْرِ. الرَّابِعُ: عَاقُ الْوَالِدَيْنِ. الْخَامِسُ: مَنْ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامِ الدُّنْيَا فِي الْمَسَاجِدِ. فَتَلْتَقِطُهُمْ كَمَا تَلْتَقِطُ الطَّائِرُ وَ تَرْجِعُ إِلَى النَّارِ.

إِنَّ فِي جَمْعِ الْمَالِ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ: الْعَنَاءُ فِي جَمْعِهِ، وَ الشُّغْلُ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ بِاصْلَاحِهِ وَ الْخَوْفُ مِنْ سَالِبِهِ وَ سَارِقِهِ، وَ احْتِمَالُ إِسْمِ الْبُخْلِ لِنَفْسِهِ، وَ مُفَارَقَةُ الصَّالِحِينَ لِأَجْلِهِ.

وَ فِي تَفْرِيقِهِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ: رَاحَةُ النَّفْسِ مِنْ طَلْبِهِ، وَ الْفِرَاقُ لِذِكْرِ اللَّهِ مِنْ حِفْظِهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ سَالِبِهِ وَ سَارِقِهِ وَ اكْتِسَابُ إِسْمِ الْكِرَامِ لِنَفْسِهِ، وَ مُصَاحَبَةُ الصَّالِحِينَ.

نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى خَمْسَةِ: حَلَالٌ وَ حَرَامٌ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ أَمْثَالٌ، فَاجْلُوا الْحَلَالَ، وَ حَرِّمُوا الْحَرَامَ، وَ اعْمَلُوا بِالْمُحْكَمِ وَ آمِنُوا بِالتَّشَابِهِ، وَ اعْتَبِرُوا بِالْأَمْثَالِ.

النَّاسُ عَلَى خَمْسِ مَرَاتِبَ: مِنْهُمْ مَنْ يَرَى أَنَّ الرِّزْقَ مِنَ الْكَسْبِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَى أَنَّ الرِّزْقَ مِنَ اللَّهِ وَ أَنَّ الْكَسْبَ سَبَبٌ فَلَا يَدْرِي يُعْطِيهِ أَمْ لَا؟ فَهُوَ مُنَافِقٌ، شَاكٌّ،



و مِنْهُمْ مَنْ يَرَى أَنَّ الرِّزْقَ مِنَ اللَّهِ وَ أَنَّ الكَسْبَ سَبَبٌ، فَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ وَ يَعْصِي اللَّهَ مِنْ أَجْلِ الكَسْبِ فَهُوَ فَاسِقٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَى أَنَّ الرِّزْقَ مِنَ اللَّهِ وَ يَرَى الكَسْبَ سَبَباً وَ يُؤَدِّي حَقَّهُ وَ لَا يَعْصِي اللَّهَ لِأَجْلِ الكَسْبِ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ.

مَنْ تَعَلَّمَ العِلْمَ لِلتَّكْبَرِ مَاتَ جَاهِلاً، وَ مَنْ تَعَلَّمَ لِلقَوْلِ دُونَ العَمَلِ مَاتَ مُنَافِقاً وَ مَنْ تَعَلَّمَهُ لِلْمُنَاطَرَةِ مَاتَ فَاسِقاً وَ مَنْ تَعَلَّمَهُ لِكَثْرَةِ المَالِ مَاتَ زَنَدِيقاً، وَ مَنْ تَعَلَّمَهُ لِلعَمَلِ مَاتَ عَارِفاً.

خَمْسَةٌ مِنَ مَصَائِبِ الآخِرَةِ: قُوَاةُ الصَّلَاةِ، وَ مَوْتُ العَالِمِ وَ رَدُّ السَّائِلِ، وَ مُخَالَفَةُ الوَالِدِينَ وَ فَوْتُ الزَّكَاةِ.

خَمْسَةٌ مِنَ مَصَائِبِ الدُّنْيَا: قَوْتُ الحَبِيبِ، وَ ذَهَابُ المَالِ، وَ شِمَاتَةُ الأَعْدَاءِ، وَ تَرْكُ العِلْمِ وَ امْرَأَةٌ سُوءٍ. [پنج چیز از مصائب دنیا است: مرگ دوست و تلف شدن مال، و سرزنش دشمنان و ترک دانش و زن بد].

رَوَى أَبُو أَمَامَةَ: إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَ لَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ، أَلَا فَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ صَلُّوا حَمْسَكُمْ، وَ صُومُوا شَهْرَكُمْ وَ حُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ وَ أَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ طَيِّبَةً بِهَا أَنْفُسُكُمْ، وَ أَطِيعُوا وِلَاةَ أَمْرِكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ.

سِتَّةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ المَكْذِبُ بِقَدْرِ اللَّهِ، وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي، وَ المَسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَ التَّسَلُّطُ بِالجَبْرُوتِ لِئِذَلْ مَنْ أَعَزَّهُ اللَّهُ، وَ يُعِزُّ مَنْ أَدَلَّهُ اللَّهُ، وَ المَسْتَأْثِرُ بِفِيءِ المُسْلِمِينَ، المُسْتَحِلُّ لَهُ.

سَبْعَةٌ يَظْلُمُهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَاءَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ. وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعودَ إِلَيْهِ، وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَ افْتَرَقَا عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِياً فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ رَجُلٌ دَعَتَهُ امْرَأَتُهُ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ [رَبَّ العَالَمِينَ]، وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ [هفت کسند که خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست به سایه خویششان می برد: پیشوای عدالتگر و جوانی که در کار عبادت بزرگ شود، و مردی که وقتی از مسجد برون شود دلش بدان پیوسته تا بدان جان باز گردد، و مردانی که در راه خدا دوستی کنند و بر آن فراهم آیند و بر آن جدا شوند، و مردی که به خلوت خدا را یاد کند و چشمانش اشک ریز